

# نقد و بررسی تفسیر آیت ولایت از دیدگاه شیعه دوازده امامی

تألیف:

د/عدنان محمد زرزور

ترجمه:

قریب الله مطیع

این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

[www.aqeedeh.com](http://www.aqeedeh.com)

[book@aqeedeh.com](mailto:book@aqeedeh.com)

آدرس ایمیل:

#### سایت‌های مفید

[www.aqeedeh.com](http://www.aqeedeh.com)

[www.islamtxt.com](http://www.islamtxt.com)

[www.ahlesonnat.com](http://www.ahlesonnat.com)

[www.isl.org.uk](http://www.isl.org.uk)

[www.islamtape.com](http://www.islamtape.com)

[www.blestfamily.com](http://www.blestfamily.com)

[www.islamworldnews.com](http://www.islamworldnews.com)

[www.islamage.com](http://www.islamage.com)

[www.islamwebpedia.com](http://www.islamwebpedia.com)

[www.islampp.com](http://www.islampp.com)

[www.videofarda.com](http://www.videofarda.com)

[www.nourtv.net](http://www.nourtv.net)

[www.sadaislam.com](http://www.sadaislam.com)

[www.islamhouse.com](http://www.islamhouse.com)

[www.bidary.net](http://www.bidary.net)

[www.tabesh.net](http://www.tabesh.net)

[www.farsi.sunnionline.us](http://www.farsi.sunnionline.us)

[www.sunni-news.net](http://www.sunni-news.net)

[www.mohtadeen.com](http://www.mohtadeen.com)

[www.ijtehadat.com](http://www.ijtehadat.com)

[www.islam411.com](http://www.islam411.com)

[www.videofarsi.com](http://www.videofarsi.com)

بسم الله الرحمن الرحيم

## فهرست مطالب

مقدمه.....	۵
پیشگفتار.....	۷
بخش اول: روایات کلینی و صدوق.....	۹
تعلیق:.....	۱۲
بخش دوم: تفسیر آیت (ولایت): نقد و تعلیق.....	۱۵
۱- آیاتی که معنای ولایت را تفسیر می‌کند:.....	۱۵
۲- سبب نزول این آیات:.....	۱۸
۳- معنای (و هم راکعون) و اعراب آن:.....	۲۰
مفاد آنچه که مورد بررسی قرار گرفت:.....	۲۲
۴- جمله (الذین آمنوا) جمع است نه مفرد:.....	۲۲
۵- زکات واجب نه انفاق داوطلبانه:.....	۲۳
بخش سوم: تفسیر آیت تبلیغ: نقد و تعلیق.....	۲۷
۱- دلتنگی و پریشانی پیامبر ﷺ افترا بر الله عزوجل و پیامبر اوست:.....	۲۷
۲- سیاق و ترتیب آیات:.....	۲۸
۳- پیرامون سبب نزول آیت:.....	۳۳
۴- نظم و ترتیب آیت:.....	۳۵
۵- تناقض، بهتان و ادعای تحریف قرآن:.....	۳۷
۶- روند دیگر در تفسیر آیت:.....	۴۰
بخش چهارم: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ﴾.....	۴۵
۱- معنای کامل شدن دین و اتمام نعمت:.....	۴۵

۲- از روایات مذهب دوازده امامی در باره حجة الوداع:.....	۴۸
۳- وحی آیت را در چارچوب احکام قرار می دهد:.....	۵۱
دو نقطه مهم در مورد این آیت:.....	۵۳
<b>بخش پنجم: امامت و حدیث غدیر خم.....</b>	<b>۵۵</b>
۱- سبب ذکر این حدیث:.....	۵۵
۲- حدیث غدیر هیچ ارتباطی به امامت و خلافت ندارد.....	۵۸
۳- حسن مثنی <small>علیه السلام</small> حدیث غدیر را تفسیر می کند:.....	۶۰
۴- موقف علی <small>علیه السلام</small> در مورد این حدیث:.....	۶۱
۵- علی <small>علیه السلام</small> خلافت را به شوری واگذار می کند:.....	۶۳
<b>بخش ششم: سیاق آیات و اجماع اهل تفسیر.....</b>	<b>۶۵</b>
<b>بخش هفتم: پیرامون برخی از اسباب نزول در کتب امامیه.....</b>	<b>۶۹</b>
<b>منابع.....</b>	<b>۷۹</b>

## مقدمه

ثنا و ستایش ذات الله عزوجل را سزااست که بر بندگان منت گذاشت و نعمت‌های بی‌شمار ظاهری و باطنی را بر آن‌ها گسترده و افزون ساخت و راه هدایت و گمراهی را به ایشان آشکار نمود کرم و احسان خود را بر آن‌ها گشود، و انسان را بوسیله قلم آموخت و بوی هوش و گوش دست و زبان عطا فرمود.

و درود فراوان بر سرور و سردار مان پیامبر برگزیده عربی ناخوان، که با دست خود چیزی ننوشته، اگر چنین می‌شد باطل گرایان به شک و تردید می‌افتادند. پیامبری که با انگشتانش حرفی را ننوشته تا باشد که ایمان مومنان افزوده گردد.

و درود فراوان بر اهل بیت اطهار واصحاب نیکوکار و پیروان ایشان تا روز رستاخیز که با نیکی از آن‌ها پیروی نموده‌اند بار بار باد<sup>۱</sup>.

کتابی که در دسترش شما قرار دارد تحقیق و بررسی است در باره سبب نزول آیتی از سوره المائده که روایات متعدد و متضاد بویژه بین اصحاب فرق در مورد آن ذکر شده است. و نظر به اهمیت برخی از ملاحظات و نقدهایی که در بیان و اظهار حق و حقیقت نقش بارز دارد در این بحث مد نظر گرفته شده است.

بدون شک الله عزوجل پشتیبان حق و ضامن اظهار آن برای کسانی است که از حق پیروی می‌کنند و از راه‌های گمراه کننده و باطل اجتناب می‌ورزند. همانا توفیق و مدد و هدایت از جانب الله عزوجل است.

---

۱- برگرفته شده از کتاب علامه سخاوی دمشقی (ت ۶۴۳ هـ) بنام: الوسیله إلی کشف العقیله.



## پیشگفتار

برخی از فرقه‌ها در طول تاریخ تمدن اسلامی در مسایل اعتقاد و در تفسیر قرآن کریم به اسباب نزول بی‌اساس و ضعیف تکیه نموده‌اند، علاوه بر آن این فرقه‌ها در تلاش‌های شان با استناد به اصطلاح تأویل - منظورم از تأویل، تأویل باطنی و و تفسیرات و تأویلات باطنی‌ها است - قرآن کریم را عاری از مفهوم و محتوایی که دارد دانسته‌اند.

این تلاش‌ها بنا به ادعاهای پایه‌گذاری شده که گویا ظاهر نصوص قرآن که زبان عربی بر آن دلالت دارد مراد نبوده بلکه معانی و مفاهیم باطنی دارد و تنها امام که تنها او مسئول تأویل یا تفسیر است آن را می‌داند! چنانکه اغلب تفاسیر فرقه اسماعیلیه بر آن استوار بوده و تفاسیر فرقه دوازده امامی در بسیاری احوال.

بنابر این در تعریف تفسیر یا معنای باطنی قرآن کریم گفته‌ایم که: «تفسیر باطنی به معنای «بر گرداندن لفظ از معنای اصلی آن است». و یا می‌توان گفت: «بر گرداندن معنای آشکار آیت بدون هیچگونه دلیل و پیوست و امارتی»<sup>۱</sup>.

بحث ما در اینجا از تفسیر باطنی نیست اما تنها می‌خواستم بگویم: تکیه نمودن بر اسباب نزول بی‌اساس یا ساختگی نتایج دست کم از تأویلات اهل باطن ندارد و شاید نتایج و حاصل این گونه تفسیرها بدتر از آن باشد. زیرا وی متوسل به چیزی می‌شود که باطنی‌ها در تأویل و تفسیر قرآن کریم به آن دچار شده‌اند و آن را معقول و مشروع نیز

---

۱- نگا: کتاب ما (علوم قرآن و اعجاز آن) ص ۳۵۱، ۳۵۴. شاید بخشی عمده‌ای از تفسیر اهل باطل بطور کلی با تفسیر اهل باطن همخوانی داشته باشد چنانکه علما آن را ذکر نموده‌اند، و میتوان در تعریف جامع تر آن چنین گفت: تفسیر باطنی یعنی برگرداندن معنای ظاهری الفاظ قرآن کریم از چارچوب سیاق زبانی که به همان منظور وارد شده، به معنای دیگری که به آن هیچگونه ارتباط و پیوستی ندارد بدون دلیل و امارت و موجبی که ترکیب زبانی هرگز آن را ایجاب نمی‌کند، یا اینکه دلالت جانبی یا ضمنی لفظ را در ترکیب لغوی و نظم و ترتیب آیات بکار می‌برند.

میداند بلکه معمولا ایشان به چنین اسباب نزول اشاره نموده و از اهمیت و لزوم آن در تفسیر قرآن کریم سخن می‌رانند.

توجه داشته باشید کسانی که به این اسباب نزول ساختگی و بی‌اساس تکیه کرده‌اند غالبا بسیاری از آیات قرآن کریم را در روشنی تاویل‌های اهل باطنی تفسیر می‌کنند. و از سوی دیگر این گونه اسباب نزول معمولا متن و تعبیر قرآن عظیم را ناقص و مخل نشان می‌دهد بلکه نظم و نسق آیات را برهم زده قرآن کریم را بخش‌بخش می‌نماید گویا که ایشان به برخی از قرآن ایمان دارند و به برخی باور ندارند و سخنان متناقض و گوناگونی در باره آن می‌گویند.

ما در این بررسی، اسباب نزول و امور مرتبط به آن که در برخی از احادیث معتمد فرقه شیعه دوازده امامی در باره آیت (۵۵ سوره المائده) ذکر شده را مورد بحث قرار می‌دهیم و در این بحث و بررسی کوتاه بر قوانین نقد اعتماد خواهیم کرد. به عبارت دیگر: ما در این بررسی، زبان، تعبیر، نظم و حقایق تاریخی و غیره قواعد مسلم را مراعات خواهیم کرد.



## بخش اول: روایات کلینی و صدوق

۱- کلینی<sup>۱</sup> در کتاب کافی از ابو جعفر<sup>۲</sup> (علیه السلام) نقل می‌کند که فرمود: الله عزوجل رسول خود را به ولایت علی (علیه السلام) امر کرد و این آیه را نازل فرمود: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ ۚ﴾ [المائدة: ۵۵]. «تنها الله و پیامبر او و مومنانی یاور شمايند که خاشعانه و خاضعانه نماز را بجای می‌آورند و زکات مال می‌دهند».

و نیز ولایت ولی امر را بر امت اسلام واجب کرد و چون مردم نفهمیدند مقصود از ولایت چیست؟ رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) را دستور داد تا برایشان ولایت را تفسیر کند همانطوری که معنای نماز و زکات و حج و روزه را تفسیر فرموده است، وقتی این دستور رسید، رسول الله (صلی الله علیه و آله) سخت دل‌تنگ و پریشان شد، و ترسید مردم از شنیدن این فرمان از دین بیزاری جویند و مرتد شوند و او را تکذیب کنند، ناچار به پروردگار خویش رجوع کرد و الله متعال هم این آیه را نازل فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ ۚ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ ۚ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ﴾ [المائدة: ۶۷].

«ای پیامبر! هر آنچه از سوی پروردگارت بر تو نازل شده است برسان، و اگر چنین نکنی، رسالت الله را نرسانده‌ای و الله تو را از مردمان محفوظ می‌دارد».

بعد از نزول این آیت، رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) قیام به امتثال و انجام دستور الله متعال نمود، یعنی در روز غدیر خم ولایت علی (علیه السلام) را بر مردم ابلاغ کرد. دستور فرمود تا ندا کنند که: «الصلوة جامعة» یعنی مردم آماده نماز شوند، آنگاه دستور پروردگار را مبنی بر ولایت علی (علیه السلام) به مردم گوشزد نمود و فرمود تا حاضرین ماجرا را به غائبین برسانند. ابو

۱- سال وفات ۳۲۸ یا ۳۲۹ هـ

۲- محمد الباقر پسر زین العابدین سال وفات ۱۱۴ هـ

جعفر (علیه السلام) فرمود: فرایض یکی پس از دیگری نازل می‌شد و ولایت، آخرین تکلیفی بود که از جانب الله متعال بر آنحضرت (علیه السلام) نازل گردید. سپس الله متعال این آیه را نازل فرمود: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ [المائدة: ۳].

«امروز دین شما را برایتان کامل کردم و نعمت خود را بر شما تکمیل نمودم».

آنگاه ابو جعفر (علیه السلام) فرمود: الله تعالی می‌فرماید: بعد از این دیگر فریضه ای برای شما مسلمین نازل نمی‌کنم، برای اینکه فرایض شما تکمیل شد.

۲- همچنان کلینی در کافی به تعقیب این حدیث حدیثی دیگری را با سند دیگری از ابو عبد الله (علیه السلام) نقل می‌کند که در مورد این فرموده الله عزوجل فرمود: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا﴾ «تنها الله و پیامبر او و مومنانی یاور شمایند».

پس مراد از (إنما): یعنی «اولویت بیشتر به شما دارد» به این معنا که الله تعالی و رسول او (علیه السلام) در جان و مال و همه امور تان حق تصرف بیشتری دارند. و منظور از ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا﴾ علی (علیه السلام) و اولاد او، ائمه اطهار (علیهم السلام) تا روز قیامت هستند.

سپس الله تعالی ایشان را چنین ستوده فرمود: ﴿الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾.

«کسانیکه خاشعانه و خاضعانه نماز را بجای می‌آورند و زکات مال می‌دهند».

علی (علیه السلام) در نماز ظهر بود و دو رکعت نماز را هم خوانده بود و کسانی که قیمت آن هزار دینار بود و نجاشی آن را به پیامبر اکرم (علیه السلام) هدیه داده بود سپس آنحضرت علی را پوشانید، بر تن داشت که سایلی آمد و گفت: السلام علیک یا ولی الله، و اولویت بیشتر به مومنان دارد نسبت به جان‌های خودشان، بر مسکین صدقه کن؟ علی کسا را بسویش پرتاب کرد و با دست اشاره کرد که بلند کن. و الله تعالی این آیت را نازل کرد و نعمت

او را بر اولادش نیز معطوف داشت پس هر کس از اولاد او به جایگاه امامت رسید با این ویژگی مثل او خواهند بود، آنان صدقه می‌دهند در حال رکوع. و گدایی که از امیر مومنان (علیه السلام) سوال کرد از فرشتگان بود و کسانی که از اولاد او ائمه علیهم السلام سوال کنند از فرشتگان خواهند بود.<sup>۱</sup>

فیض کاشانی<sup>۲</sup> می‌گوید: «و نعمت او را بر اولادش نیز معطوف داشت» یعنی: پس از آنکه نعمت اولاد علی (علیه السلام) را شبیه و همگونه و پیوسته به نعمت او ساخت، صیغه جمع را آورد.

۳- کلینی می‌افزاید: شیخ صدوق<sup>۳</sup> - روحش شاد باد- در کتاب عرض المجالس در ذیل آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا» از ابی الجارود از حضرت ابی جعفر (علیه السلام) روایت می‌کند که فرمود: طایفه‌ای از یهود مسلمان شدند از آن جمله عبدالله بن سلام، اسد، ثعلبه، ابن امین و ابن صوری بودند که همگی خدمت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) عرض کردند یا نبی الله حضرت موسی وصیت کرد به یوشع بن نون و او را جانشین خود قرار داد، وصی شما کیست یا رسول الله؟ و بعد از تو ولی و سرپرست ما کیست؟ در پاسخ این سؤال این آیه نازل شد: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ ﴿۵۵﴾» [المائدة: ۵۵]. آنگاه رسول الله (صلی الله علیه و آله) فرمود برخیزید، همه برخاسته و به مسجد آمدند، مردی فقیر و سائل از مسجد بطرف آنحضرت می‌آمد، حضرت فرمود: ای مرد آیا کسی بتو چیزی داده؟ عرض کرد: آری، همین اکنون این انگشتر را به من داد، حضرت پرسید چه کسی؟ عرض کرد آن مردی که مشغول نماز است، پرسید در چه حالی بتو داد؟ عرض کرد در حال رکوع، حضرت تکبیر گفت. اهل مسجد همه تکبیر گفتند، حضرت رو به آن مردم کرد و فرمود: پس از من

۱- الوافی: حدیث شماره ۷۴۷ جلد ۲ ص ۲۷۶-۲۷۷.

۲- ملا محمد محسن سال وفات ۱۰۹۱ هـ.

۳- ابن بابویه قمی سال وفات ۳۸۱ هـ.

علی (علیه السلام) ولی شماست، آنان نیز گفتند ما به خداوندی الله تعالی و به نبوت محمد (صلی الله علیه و آله) و ولایت علی (علیه السلام) راضی و خشنودیم، آنگاه این آیه نازل شد: ﴿وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ﴾ [المائدة: ۵۶]. «و هر کس که الله و پیامبر او و مومنان را به دوستی و یاری بپذیرد (از زمره حزب الله است و) بی تردید حزب الله پیروز است».

و از عمر بن خطاب (رضی الله عنه) نقل می‌کند که فرمود: «قسم به الله که چهل انگشت را در وقت رکوع صدقه دادم تا آنچه در مورد علی بن ابیطالب نازل شده در مورد من هم نازل گردد اما نازل نشد».

### تعلیق:

گوییم: داستان عمر بن خطاب (رضی الله عنه) بسیار عجیب و غریب و جالب است، شاید جالبتر و عجیب‌تر از داستان فرشتگان باشد که از امامان پس از علی (رضی الله عنه) سوال می‌کنند! و شاید مراد از همچو داستان‌های سخیف و خنده‌آور، توهین به روایاتی باشد که در مورد عمر فاروق روایت شده مبنی بر اینکه وحی چندین بار به تایید نظر او نازل گردیده است، علاوه بر اینکه بی‌حرمتی، تجاوز و سخنان توهین‌آمیز به ساحت عمر فاروق (رضی الله عنه) در نزد شیعه معمول بوده و کتب معتبر شان از چنین ناسزا گویی‌ها پر است<sup>۱</sup>.

۱- در رابطه به این موضوع به روایتی برخوردیم که نوری طبرسی آن را در سبب نزول فرموده الله تعالی: ﴿يَتَأْتِيهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ﴾ در کتاب فضل الخطاب صفحه ۱۸۵ ذکر نموده است. در این صفحه نظرم به روایت زیر افتاد که در حق عمر فاروق (رضی الله عنه) تهمت زده شده است، نوری می‌گوید: از جعفر بن محمد از پدرش و از پدرانش (علیه السلام) نقل شده است که گفت: هنگامی که عمر بن الخطاب (رضی الله عنه) برخاست و به پیامبر (صلی الله علیه و آله) گفت: هنوز هم به علی می‌گویی: تو برادرم هستی چنانکه هارون برای موسی بود، و الله تعالی نام هارون را در قرآن ذکر نموده ولی از علی نام نبرده!! آنحضرت (صلی الله علیه و آله) فرمود: ای درشت خوی ای بادیه نشین! آیا فرموده الله متعال را نشنیده‌ای که می‌فرماید: ﴿هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾ با چنین روایات توهین آمیز نمیدانم زودتر از کدام یک این

حالا نمی‌دانیم ارزش چهل انگشتر بر عمر علیه السلام سنگینی نموده و بار مالی را بر او ایجاد نموده؟ یا کسانی هزار دیناری که تنها ثروت نجاشی می‌تواند گنجایش آن را داشته باشد وی را به گفتن چنین سخنی واداشته است! پس راه حل این معضله آنست که پرسیم: آیا علی علیه السلام که امام و الگوی زهد برای زاهدان جهان است کسانی با چنین ارزش سنگین و نا معقول را بر تن می‌کرد؟<sup>۱</sup>

به راستی وقتی از نجاشی یاد شد موضوع خضر علیه السلام به یاد آمد آورد، زیرا در برخی از روایات دوازده امامی دیدم اموری را به خضر علیه السلام نسبت داده‌اند که نسبت دادن چنین سخنی حتی به مردمان زنده نیز مشکل و قابل پذیرش نیست.

به صرف نظر از اینکه سوال کننده گان در این روایت از جمله یهودیانی بودند که تازه به اسلام گرویده بودند و مستقیماً نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم رفتند- و نمی‌دانیم آیا یکجا باهم و در یک روز مسلمان شده‌اند؟! همچنان ایشان خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله و سلم را بر موسی علیه السلام قیاس نمودند! با توجه به اینکه قیاس نمودن امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم بر امت موسی علیه السلام در کتب شیعه شایع و متداول است- و نا گفته هم نماند که نشانه‌های جعل و ساخته کاری در این روایت بسیار به نظر می‌خورد- به خصوص وقتی آنحضرت و کسانی که بایشان بودند به سمت مسجد رفتند و مردی را دیدند و فهمیدند وی سایل است که در خارج مسجد یا بر در مسجد ایستاده است، پس چگونه اهل مسجد تکبیر گفتند در حالیکه سوال کنندگان سزاوارتر از آن‌ها بر تکبیر گفتن بودند زیرا خواسته آن‌ها برآورده شد.

---

روایات خنده آور تعجب کرد! و آیا همچو سخنی را پیامبر اکرم که پیشوا و سالار و آموزگار ادب و اخلاق حمیده تاروز قیامت هست بر زبان می‌آورد؟ نگا: عید مقتل عمر بن الخطاب رضی الله عنه حدیث ۲۲ در کتاب ما «السنة النبوية بين أهل السنة والشيعة الإمامية» ص ۳۴۸ ط دارالاعلام، عمان.

۱- میراث علی علیه السلام هفتصد درهم بود چنانکه پسرش حسن علیه السلام در یکی از خطبه‌هایش یاد آور شده است و تصمیم داشت خادمی را با آن بخرد. و عمر بن عبد العزيز رضی الله عنه می‌فرماید: علی علیه السلام زاهد ترین شخص در روی جهان است. بدایه و نهاییه از ابن کثیر ۲۱۰/۹.

با توجه به اینکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اصلاً در غیر مسجد شریف شان در جایی دیگر با مردم نمی نشستند!!

همچنین توجه داشته باشید آنحضرت صلی الله علیه و آله خودشان امامت نمازهای فرضی را در مسجد شان بدوش داشتند پس چگونه ایشان با یهودیانی که تازه مسلمان شده اند آمده و دیدند که امیر المؤمنین در نماز ظهر به تنهایی ایستاده و دو رکعت نماز را هم ادا کرده است! به این معنا که علی علیه السلام دو رکعت نماز فرض ظهر را قبل از برپا شدن جماعت ادا کرده است!

## بخش دوم:

### تفسیر آیت (ولایت): نقد و تعلیق

در تعلیق بر تفسیر آیت به اصطلاح ولایت به ذکر ملاحظات ذیل اکتفا می‌کنم:

#### ۱- آیاتی که معنای ولایت را تفسیر می‌کند:

ما به این باور هستیم که کسی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نپرسیده تا ولایت را تفسیر و توضیح نماید، چنانکه نماز، زکات، روزه و حج را توضیح دادند، نه به این دلیل که چنین معادله و تشابه نادرست است بلکه خود آیات قرآنی معنا و مراد ولایت را در این زمینه تفسیر و توضیح می‌دهد. زیرا قرآن کریم به زبان عربی نازل شده است زبان کسی که نه تنها عرب، بلکه فصیح ترین عرب در تلفظ نمودن حرف «ضاد» است، همچنان کسانیکه قرآن در میان شان نازل می‌گردید عرب بودند.

پس بطور خلاصه می‌گوییم: آیات قرآنی مؤمنان را از دوستی و موالات با یهود و نصارا نهی کرده و به آنها گوشزد نموده است هر کس الله جل جلاله و پیامبر او و مومنان را به دوستی بپذیرد از زمره حزب الله است و حزب الله همیشه پیروز و رستگار است.<sup>۱</sup>

---

۱- هر انسان هوشمند و عاقل وقتی به کتاب الله نظر افکند معنای ولی، ولایت و اولیاء الله را به آسانی درک میکند، سخن از ولایت در دهها موضع از قرآن رفته است و فرموده الله متعال که پس از آیات نهی از دوستی و موالات کفار آمده: ﴿وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ﴾ (او هر کس که الله و پیامبر او و مومنان را به دوستی و یاری بپذیرد (از زمره حزب الله است و) بی‌تردید حزب الله پیروز است) محل بحث است؛ در حالیکه دهها آیات دیگر در کتاب الله وارد است که معنای ولایت را بیان می‌کند بطور مثال فرموده او تعالی در سوره النحل که در ضمن صحبت از شیطان آمده است: ﴿إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾ [النحل: ۹۹-۱۰۰]. «بی‌گمان شیطان إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ» [النحل: ۱۰۰-۱۰۱]. «بی‌گمان شیطان هیچ گونه تسلطی بر کسانی ندارد که ایمان دارند و بر پروردگارشان تکیه می‌نمایند» بلکه تنها

نخستین آیاتی که مسلمانان را از دوستی وموالات با یهود و نصارا منع نموده از آیت (۵۱) سوره المائده تا آیت (۵۴) این سوره است. و آیات بعدی یعنی آیات (۵۵) و

سلطه شیطان بر کسانی است که او را به دوستی می گیرند و به واسطه او شرک می ورزند». پس چنین اشخاص را میتوان حزب شیطان نامید که در مقابل حزب الله قرار دارند. و همچنان دو آیت از سوره یونس (۶۲-۶۳) معنای ولایت را به مؤمنان تعریف می کند: ﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ [الَّذِينَ ءَامَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ] ﴿۶۳﴾ [یونس: ۶۲-۶۳]. «هان! بی گمان دوستان خداوند ترسی بر آنان نیست و غمگین نمی گردند» کسانی اند که ایمان آورده اند و تقوا پیشه کرده اند». پس اولیاء الله مؤمنانی اند که با طاعت و عبادت و پیروی از اوامر و ترک نواهی اوتعالی خود شان را به مرتبه ولایت یا دوستی الله می رسانند، و علی علیه السلام یکی از چنین مؤمنان است، و ممکن نسبت که تنها علی علیه السلام مومن باشد! همچنان فرموده او تعالی در سوره البقره بیانگر معنای ولایت است چنانکه می فرماید: ﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ ءَامَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ [البقره: ۲۵۷]. «الله متولی و عهده دار کسانی است که ایمان آورده اند. ایشان را از تاریکیها بیرون می آورد و به سوی نور رهنمون می شود. و کسانی که کفر ورزیده اند، طاغوت متولی و سرپرست ایشانند. آنان را از نور بیرون آورده به سوی تاریکیها می کشاند. آنان دوزخیانند و در آنجا جاودانه می مانند». و بلاخره فرموده اوتعالی در وصف مؤمنان: ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَٰئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ [التوبة: ۷۱].

«مردان و زنان مؤمن، برخی دوستان و یاوران برخی دیگرند. همدیگر را به کار نیک می خوانند و از کار بد باز می دارند، و نماز را چنان که باید می گزارند و زکات را می پردازند، و از الله و پیغمبرش فرمانبرداری می کنند. ایشان کسانیند که خداوند به زودی ایشان را مشمول رحمت خود می گرداند. الله توانا و کارجا است». حالا نمی دانم شیعه دوازده امامی تعریف ولایت را از کجای این آیات گرفته اند!! آیات بسیاری در این مورد است اما هیچکدامی آن ها دلیل بر ولایت یا امامت علی علیه السلام شده نمیتواند. و الله أعلم.



(۵۶) مؤمنان را با شیوه جزم و قطع آگاهی می‌دهد که دوست و یاور تان تنها الله تعالی و پیامبر او و مؤمنان‌اند.

اما آیت (۵۷) سبب دیگری را در مورد عدم دوستی با یهود و نصارا که در آیات پیشین ذکر شد بیان می‌نماید و آن اینکه: ای مومنان ایشان- اهل کتاب- شما و دین و آیین شما را به مسخره و شوخی می‌گیرند.

خواننده گرامی به آیات زیر دقت نمایید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَن يَتَوَلَّهُمْ مِنكُم فإِنَّهُ مِنَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿٥٦﴾ فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ يُسْرِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَىٰ أَن تُصِيبَنَا دَآئِرَةٌ فَعَسَىٰ اللَّهُ أَن يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِّنْ عِندِهِ فَيُضْبِحُوا عَلَىٰ مَا أَسْرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ نَدِيمِينَ ﴿٥٧﴾ وَيَقُولُ الَّذِينَ ءَامَنُوا أَهَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَنِهِمْ إِنَّهُمْ لَمَعَكُمْ حَبِطَتْ أَعْمَلُهُمْ فَأَصْبَحُوا خَاسِرِينَ ﴿٥٨﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا مَن يَرْتَدَّ مِنكُم عَن دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِيَ اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةً لَّائِمَةً ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿٥٩﴾﴾ [المائدة: ۵۱-۵۴].

«ای مؤمنان! یهودیان و مسیحیان را به دوستی نگیرید ایشان برخی دوست برخی دیگرند هر کس از شما با ایشان دوستی ورزد بی‌گمان او از زمره ایشان به شمار است. و شک نیست که الله افراد ستمگر را هدایت نمی‌کند\* می‌بینی کسانی که بیماری به دل دارند بر یکدیگر - در دوستی با کفار- سبقت می‌گیرند و می‌گویند: می‌ترسیم که بلایی بر سر ما آید! امید است که الله فتح را پیش بیاورد یا از جانب خود کاری کند و این دسته از آنچه در دل پنهان داشته‌اند پشیمان گردند\* مؤمنان می‌گویند: آیا اینان همان کسانی هستند که با شدت و با حدت به الله سوگند می‌خوردند و می‌گفتند: ما با شما هستیم، کردارشان بیهوده و تباه گشت و زیانکار شدند\* ای مؤمنان! هرکس از شما از آئین خود بازگردد الله جمعیتی را خواهد آورد که پروردگارشان دوستشان می‌دارد و آنان هم الله را

دوست می‌دارند. نسبت به مؤمنان نرم و فروتن بوده و در برابر کافران سخت و نیرومندند. در راه الله جهاد می‌کنند و به تلاش می‌ایستند و از سرزنش هیچ سرزنش کننده ای هراسی به خود راه نمی‌دهند. این هم فضل الله است، الله آن را به هرکس که بخواهد عطا می‌کند. و الله دارای فضل فراوان و آگاه است\*».

آیت (۵۴) می‌رساند اینکه دوستی با یهود و نصارا نوعی از انواع ارتداد و برگشتن از اسلام است و این مساله در فرموده او تعالی: ﴿وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ﴾<sup>۵۴</sup> به آن اشاره شده است.

پس از عرض این آیات، الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾<sup>۵۵</sup> وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ<sup>۵۶</sup> [المائدة: ۵۵-۵۶].

«تنها الله و پیغمبر او و مؤمنانی یاور و دوست شماوند که خاشعانه و خاضعانه نماز را به جای می‌آوردند و زکات مال به در می‌کنند\* و هر کس که الله و پیغمبر او و مؤمنان را به دوستی و یاری بپذیرد- از زمره حزب الله است- بی‌تردید حزب الله پیروز است».

سپس می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُؤًا وَلَعِبًا مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ وَالْكَفَّارَ أَوْلِيَاءَ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنتُم مُّؤْمِنِينَ﴾<sup>۵۷</sup> [المائدة: ۵۷].

«ای مؤمنان! کسانی را از اهل کتاب و از کافران به دوستی نگیرید که دین شما را مسخره می‌کنند و به بازی می‌گیرند. از الله بترسید اگر مؤمنان هستید».

## ۲- سبب نزول این آیات:

نخست به اسباب نزول آیات (۵۱) تا (۵۶) سوره المائدة که در کتب معتبر اهل سنت ذکر شده است اشاره می‌کنم:

امام شوکانی رحمته الله علیه می‌فرماید: ابن اسحاق و ابن جریر طبری و ابن منذر و ابن ابی حاتم و ابو الشیخ و ابن مردویه و بیهقی در «دلایل» و ابن عساکر از عبادہ ابن صامت رضی الله عنه روایت می‌کنند که فرمود: چون طایفه یهودی بنی قینقاع با رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم جنگیدند، عبدالله بن ابی منافق بر اساس پیمانی که با آنان داشت، از یاری مسلمانان سر باز زد در حالی که می‌گفت: من مردی هستم که از روز بد می‌ترسم و از اتحاد با دوستانم دست برنمی‌دارم! اما عبادہ بن صامت رضی الله عنه که او نیز دوستان و هم پیمانان زیادی از یهودیان داشت، نزد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم رفت و از پیمان و دوستی با یهودیان برائت جست و از تمام تعهداتی که با آنها داشت، خلع ید کرد و گفت: از هم سوگندی و ولایت و دوستی با این کافران به بارگاه الله جل جلاله و پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم بیزاری می‌جویم.

همچنان امام شوکانی در تفسیر خود می‌نگارد: این آیات در مورد عبد الله بن ابی نازل گردیده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ﴾ تا آیت ﴿فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ﴾

ابن حمید رحمته الله علیه از حذیفه رضی الله عنه نقل می‌کند که فرمود: هر کسی از شما باید مواظب و محتاط خود باشد از اینکه یهودی یا نصرانی شده لیکن احساس نمی‌کند سپس این آیت را تلاوت نمود: ﴿وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنكُمْ فَإِنَّهُ مِنَّهُمْ﴾.

چنانکه این آیات، اوصاف حزب الله را بیان کرده‌اند پس بر هر فرد و هر جمع مسلمانی است که به خود بنگرد و نیک بیندیشد که آیا این اوصاف در او هست یا خیر؟

و ابن جریر و ابن المنذر و ابن ابی حاتم از عطیه رضی الله عنه نقل می‌کنند که فرمود: ﴿فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ﴾ «می بینی کسانی که بیماری به دل دارند» مانند عبد الله بن ابی ﴿يُسْرِعُونَ فِيهِمْ﴾ «بر یکدیگر سبقت می‌گیرند» یعنی: در دوستی و محبت ایشان<sup>۱</sup>.

### ۳- معنای (و هم راکعون) و اعراب آن:

آیت کریمه به مؤمنان خطاب می‌کند که دوست شما الله و پیامبر او و مؤمنانند و قرار گذاشت که ﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا﴾ «مؤمنان» برخی ایشان دوست برخی دیگرانند و -در مقابل- یهود و نصارا دوست یکدیگرانند. و صفت و ویژگی مؤمنان آنست که نماز برپا می‌دارند و زکات پرداخت می‌کنند در حالی که در برابر پروردگار شان خاشع و خاضع‌اند چنانکه می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ ۖ وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ ۖ﴾ [المائدة: ۵۵-۵۶].

«تنها الله و پیغمبر او و مؤمنانی یاور و دوست شمایند که خاشعانه و خاضعانه نماز را به جای می‌آورند و زکات مال به در می‌کنند\* و هرکس که الله و پیغمبر او و مؤمنان را به دوستی و یاری بپذیرد بی‌تردید حزب الله پیروز است»

پس مؤمنان حق پروردگار شان را با برپا نمودن نماز بجای می‌آورند و بوسیله آن وفاداری و دوستی شان را نسبت به الله عزوجل و پیامبرش به اثبات می‌رسانند، چنانکه ایشان زکات پرداخت می‌کنند تا حقوقی که جماعت مسلمانان بر ایشان دارند را ادا نمایند و در عین حال دوستی و وفای خودشان را نسبت به برادران دینی شان ثابت سازند. پس معنای (و هم راکعون) خشوع و خضوع برای الله تعالی است یعنی نماز را در حالی که خاشع و خاضع‌اند برپا می‌دارند و زکات را در حالی که بر فقرا تکبر نورزیده و بر آنان برتری نمی‌جویند می‌پردازند. پس این جمله (و هم راکعون) حال فاعل فعل‌های (یقیمون) و (یؤتون) است و ممکن نیست حال یک فاعل از این دو فعل باشد. همچنان از ولایت یک جمع یاد شده است تا به این حقیقت توجه دهد که ولایت وی اصل و ولایت غیر وی تبع است و اگر به ضیعۀ جمع «أولیاؤکم...» می‌فرمود، دیگر در سخن اصل و تبعی مطرح نبود.

و گفته شده: این جمله تنها حال فاعل زکات است و مراد از رکوع، رکوع در نماز است نه خشوع و خضوع که بر زبان عام و خاص شایع است، که در این صورت معنای آن چنین است: ایشان زکات را رکوع کنان به در می‌کنند. یعنی در حالت رکوع زکات پرداخت می‌کنند. امام شوکانی در مورد این تفسیر چنین تعلیق می‌کند: عدم جواز پرداخت زکات در چنین حالت (رکوع) مؤمن را از پرداخت آن در همچو حالت باز می‌دارد.<sup>۱</sup> و حافظ ابن کثیر می‌افزاید: اگر چنین عملی از آن‌ها نقل می‌شد پس پرداخت زکات در حالت رکوع بهتر از هر حالتی دیگری میبود زیرا مورد مدح قرآن قرار می‌گرفت، لیکن قاطبه علماء و فقها و مفسران و ائمه فتوا این داستان ساختگی را مردود دانسته‌اند... و برخی هم در تفسیر این آیت اثری از علی علیه السلام را نقل می‌کنند که سائلی در حالی که وی در رکوع بود گذشت و علی علیه السلام انگشت خود را به او داد.<sup>۲</sup> سپس ابن کثیر چندین روایاتی را آورده و آن را نقد نموده و ثابت کرده است که همه این روایات از اعتبار ساقط بوده قابل استدلال نیست بویژه روایت شیخ صدوق که قبلاً ذکر شد، زیرا سند آن فوق العاده ضعیف و مخدوش، و متن آن مضطرب و نشانه‌های جعل در آن واضح و آشکار است.<sup>۳</sup>

شاید شخصی بپرسد: آیا پرداخت زکات در حال رکوع آنقدر ارزش دارد که فاعل آن مورد مدح الله تعالی قرار می‌گیرد؟ و آیا پرداخت زکات در چنین حالت - در حالیکه خشوع را خلل ناک می‌سازد - بهتر از پرداخت آن در دیگر حالات نماز، مثل ایستادن، نشستن و سجده است؟ یا پرداخت آن در غیر اوقات نماز بهتر است؟ تفسیر ما، معنا و دلالت واضح و آشکار دارد. یعنی کسانی که مستحق دوستی و ولایت الله و پیامبر او و

---

۱- مصدر سابق.

۲- تفسیر ابن کثیر ۸۲/۲.

۳- مصدر سابق صفحه ۸۳.

مؤمنانند ایشان در نماز شان خاشع و خاضع‌اند. چنانکه الله متعال در موضع دیگر ایشان را می‌ستاید: ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ ۝۱ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ ۝۲﴾ [المؤمنون: ۱-۲]. «مسلمان مؤمنان پیروز و رستگارند \* کسانی که در نمازشان خشوع و خضوع دارند» و کسانی که در برابر الله تعالی پیوسته فروتن، خاشع و خاضع‌اند زکات شان را طوری می‌پردازند که بر فقرا و مستمندان تکبر نورزیده و بر آنان برتری نجسته و آنان را اذیت نمی‌کنند.

#### مفاد آنچه که مورد بررسی قرار گرفت:

ولایت علی علیه السلام به نحوی که شیعه دوازده امامی ادعاء دارد اینکه علی علیه السلام به سبب صدقه دادن انگشتی کم ارزش یا کسای ارزشمند به قیمت هزار دینار، از جانب الله متعال به مقام امامت و ولایت نصب گردید بسیار بعید به نظر می‌رسد! و آیا اجابت درخواست سائل آنقدر واجب و یا مستحب بوده که علی علیه السلام نتوانسته حتی دقیقه ای صبر کند تا نمازش تمام شود و پس از آن کسا یا انگشتی را به عنوان زکات به او بدهد؟! و الله اعلم!!

#### ۴- جمله (الذین آمنوا) جمع است نه مفرد:

از جمله اموری که رأی و نظر ما را تایید کرده و برآن مهر صحه می‌گذارد، تصریح آیت کریمه است ﴿الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ

«کسانی که نماز را به جای می‌آوردند و زکات مال به در می‌کنند» این کسان جمع است نه مفرد، و اگر اسم موصول در این آیت (مَنْ) می‌بود که البته برای مفرد، مثنی و جمع مذکر و مؤنث استعمال می‌گردد لیکن اسم موصول (الذین) به غیر از جمع مذکر در چیزی دیگری استعمال نمی‌شود زیرا «الذین» جمع «الذی» است که برای مفرد مذکر استعمال می‌شود.

ابن جریر رحمته الله می‌فرماید: هناء از عبده و او از عبدالملک نقل می‌کند که گفت: از ابو جعفر در مورد این آیت پرسیدم: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ

الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ ﴿٥٥﴾ مراد از ﴿الَّذِينَ آمَنُوا﴾ چه کسانی است؟ فرمود: کسانی که مومن‌اند! گفتم: به ما خبر رسیده که این آیت در شأن علی بن ابی طالب علیه السلام نازل گردیده است؟ فرمود: علی علیه السلام از جمله مؤمنان است!!

و اسباط به نقل از سدی می‌گوید: این آیت در شأن همه مؤمنان نازل گردیده است لکن سائلی بر علی علیه السلام گذشت در حالیکه در رکوع بود انگشتر خود را به او داد. و علی بن ابی طلحه الوالبی از ابن عباس علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «کسی که اسلام آورد بی‌گمان الله و رسول او و مؤمنان را به دوستی گرفته است...» به روایت ابن جریر<sup>۱</sup>.

بناءً واضح می‌گردد که روایت اولی کلینی که عبارت از صدقه دادن کسا به ارزش هزار دینار است قوی‌ترین و اساسی‌ترین روایت نزد امامیه است و در آن اسم موصول «الذین» را به علی علیه السلام نسبت داده است و هرگاه فرزندان او به مقام امامت برسند در حال رکوع صدقه خواهند پرداخت، صرف نظر از اینکه این روایت تصریح نموده است سائلی که از امیر مؤمنین درخواست نمود از فرشتگان بود و کسانی که پس از او، از ائمه درخواست می‌کنند از فرشتگان خواهند بود، لیکن این روایت تصریح نکرده است اینکه ائمه چه چیزی را به فرشتگان صدقه خواهند داد؟!

پس رأی برگزیده آنست که پرداخت کسایی با ارزش هزار دینار من حیث صدقه به غیر از نجاشی بسیار دور به نظر می‌رسد، بویژه که ما در مورد نیاز فرشتگان به گرفتن کسا و انگشتر، و از اظهار سرور و فرحت شان به گرفتن صدقه آگاهی نداریم، و به صرف نظر از اینکه صدقه به فقرا و مساکین پرداخته می‌شود..... والله اعلم.

## ۵- زکات واجب نه اتفاق داوطلبانه:

اینکه برخی از مفسرین اهل سنت اعتراض نموده گفته‌اند که پرداخت زکات در حال رکوع جواز ندارد، و یا اینکه کسی به این مسأله قائل نیست که پرداخت زکات در حال

رکوع بهتر یا افضل است، صورت مسأله این چنین نیست. زیرا روایات مذهب دوازده امامی نشان می‌دهد که فعل آنچه را به علی علیه السلام نسبت داده‌اند صدقه داوطلبانه بوده است نه زکات واجب؛ چه این صدقه انگشتی چند درهمی باشد یا کسایی با ارزش هزار دیناری. زیرا پذیرفتن انتقال یک حکم به حکمی دیگر، مانند نقل حکم انفاق داوطلبانه - کسا باشد یا هر چیزی دیگر - به حکم زکات واجب نزد همه دشوار است و شاید در هیچ شرایطی قابل تطبیق نباشد. زیرا کسیکه هزار دینار زکات می‌پردازد باید مالک چهل هزار دینار باشد، و شاید هم آنچه را پرداخته است همه زکات مالش نباشد!!

به نظرم نیازی به شرح و بیان نیست اینکه زکات را میتوان صدقه نامید. لیکن در قرآن کریم لفظ صدقه به معنای زکات نیامده است.<sup>۱</sup> چنانکه از سیاق آیات این مسأله روشن می‌گردد زیرا نماز و زکات همواره با هم یکجا ذکر شده است و مراد از زکات در قرآن زکات واجب است.

بنابراین تفسیر زکات واجب به صدقه داوطلبانه بسیار دور بوده و یا هم میتوان آن را فاسد نامید. از این رو مفسران اهل سنت اعتراض مذکور را ایراد نموده‌اند، لیکن چنین اعتراض نیاز به بیان بیشتر داشت و آن اینکه گفته می‌شد، ممکن نیست لفظ «زکات» در تعبیر قرآنی به صدقه برگردانده شود طوری که مذهب دوازده امامی آن را تفسیر نموده است.

سپس نقل کرده‌اند که علی بن ابی طالب صدقه را به فرشته یا سائل فقیر داده است! چنانکه ظاهر شد «پروژه مذهب دوازده امامی» در تفسیر این آیت بر خطا و اشتباه استوار

---

۱- برخی از مفسرین زکات را در جاهایی اندکی به انفاق داوطلبانه در غیر از مواضعی که زکات با نماز یکجا ذکر شده تفسیر نموده‌اند که البته در اغلب آیات قرآن کریم زکات با نماز یکجا ذکر شده است و تفسیر این عده مفسرین که زکات را به صدقه یا انفاق داوطلبانه تفسیر نموده‌اند بسیار دور و قابل تأمل است.



است زیرا ایشان معنای زکات واجب را که یکی از ستون‌های اسلام است و با نماز یکجا ذکر شده است، به نوعی از صدقه‌های داوطلبانه برگردانده‌اند!!



## بخش سوم: تفسیر آیت تبلیغ: نقد و تعلیق

ملاحظات ذیل را در مورد تفسیر این آیت و در تعلیق بر روایت کلینی که بین دو آیت ربط داده است عرض می‌داریم:

### ۱- دلتنگی و پریشانی پیامبر ﷺ افترا بر الله عزوجل و پیامبر اوست:

به متباقی بحث مان در مورد روایت اولی کلینی ادامه می‌دهیم. به ادعای مذهب دوازده امامی، الله عزوجل به رسول اکرم ﷺ دستور فرمود تا به مردم ولایت را تفسیر نماید، وقتی این دستور رسید رسول اکرم ﷺ سخت دلتنگ و پریشان شد و ترسید مردم از شنیدن این فرمان از دین بیزاری جویند و مرتد شوند و او را تکذیب کنند، ناچار به پروردگار خویش رجوع کرد و الله تعالی این آیت را نازل فرمود:

﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ﴾ [المائدة: ۶۷].

«ای پیامبر! هر آنچه از سوی پروردگارت بر تو نازل شده است برسان، و اگر چنین نکنی، رسالت الله را نرسانده ای و الله تو را از مردمان محفوظ می‌دارد». تا آخر حدیث.

گوییم: ساده ترین رد بر این روایت آنست که گفته شود این روایت افترا و دروغ بستن به الله تعالی و پیامبر او ﷺ است، زیرا هیچ عاقلی در جهان به سبب و یا باعث اینگونه ترس عجیب آنهم در قلب شجاع ترین خلق الله صلی الله علیه وآله وسلم پی نمی‌برد!

از این گذشته، چگونه پیامبر اکرم ﷺ که نمونه‌ای از اطاعت و فرمانبری برای بشریت تا روز قیامت است از فرمان الهی سرباز زده دلتنگ و پریشان می‌گردد!! پاک است ساحت پاک آنحضرت ﷺ از این افترای بزرگ.

این از یک جانب، و از جانب دیگر ما نمی‌دانیم کلینی یا راویان او از کجا دانستند که پیامبر ﷺ دو بار دلتنگ شد؟ - یا اینکه یکبار دلتنگ شد لیکن دو بار ذکر شده - و از کجا دانستند که آنحضرت ﷺ از اینکه مردم از اسلام برنگردند و مرتد نشوند و او را تکذیب کنند ترسید؟! زیرا چنین حالت از حالات روانی شخص است که زمینه دانستن آن برای دیگران ممکن نیست تا اینکه خود آن را تصریح نکند و یا اینکه خود آنحضرت آنچه در دل دارد اظهار کند.

صرف نظر از آنکه این موضوع را اصلاً عقل نمی‌پذیرد که موجب ارتداد مردم از اسلام و تکذیب آنحضرت گردد، به جز کسانی که در فرهنگ شان لعن و تکفیر شایع و متداول است که این موضوعی طولانی است.

## ۲- سیاق و ترتیب آیات:

علاوه بر این، ما نمی‌دانیم - و هر خواننده قرآن کریم با ما نمی‌داند - که مسأله «ولایت» و «غدير خم» و «تکمیل شدن دین» با آیت مذکور چه ربطی دارد؟! در حالیکه آیات قبلی و بعدی آن در مورد اهل کتاب (یهود و نصارا) به صورت متصل و مسلسل ذکر است. و یا اینکه اصل در تفسیر قرآن این است که کلام الله را بخش بخش نموده سخنان متناقض و گوناگون را بنام تفسیر قرآن به مردم پیش کرد، و راه را برای طعن زدن و توهین و ناسزاگویی صحابه کرام باز کرد و شخصیت‌های ایشان را طوری به تصویر کشید که گویا ایشان آماده ارتداد از اسلام بوده و منتظر فرصت مناسب بوده‌اند تا پیامبر ﷺ را تکذیب کنند!!

دو آیتی قبل از آیت (۶۷) سوره المائدة - به ادعای شیعه دوازده امامی آیت تبلیغ - عبارتند از: (۶۵ - ۶۶) و آیتی که بعد از آیت (۶۷) این است: ﴿قُلْ يٰٓاَهْلَ الْكِتٰبِ لَسْتُمْ عَلٰی شَيْءٍ حَتّٰی تُقِيمُوْا التَّوْرَةَ وَ الْاِنْجِيْلَ وَ مَا اُنْزِلَ اِلَيْكُمْ مِّنْ رَّبِّكُمْ وَلَيَزِيْدَنَّ كَثِيْرًا مِّنْهُمْ مَّا اُنْزِلَ اِلَيْكَ مِنْ رَّبِّكَ طُعِنًا وَ كُفْرًا فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِيْنَ ﴿٦٨﴾﴾ [المائدة: ۶۸].

«ای فرستاده بگو: ای اهل کتاب! شما بر هیچ نخواهید بود، مگر آن که تورات و انجیل و آنچه از سوی پروردگار تان برایتان نازل شده است برپا دارید، و آنچه بر تو از اسوی پروردگارت نازل شده است، بر عصیان و طغیان و کفر و ظلم بسیاری از آنان می‌افزاید بنابراین بر گروه کافران غمگین مباش.»

گوییم: به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دستور داده شد تا آنچه از پروردگارش فرود می‌آید به مردم ابلاغ نماید چنانکه در آیت (۶۷) ذکر است. سپس آیت (۶۸) با ذکر اهل کتاب آغاز گردیده (قل یا اهل الکتاب) پس معلوم شد کسانی که رسالت باید به آن‌ها ابلاغ می‌گردید اهل کتاب است نه اصحاب کرام، کسانی که شیعه ادعا دارد که معنای «ولایت» را ندانستند!! و معنای این آیت را هم نفهمیدند با آنکه عجمی هم نبودند!!

﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ ۖ وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ ۖ﴾ [المائدة: ۵۵-۵۶].

«تنها الله و پیغمبر او و مؤمنانی یاور و دوست شماوند که خاشعانه و خاضعانه نماز را به جای می‌آورند و زکات مال به در می‌کنند\* و هرکس که الله و پیغمبر او و مؤمنان را به دوستی و یاری بپذیرد بی‌تردید حزب الله پیروز است.»

پس معلوم است که قرآن کریم اهل کتاب را مخاطب قرار داده است و معنای آیت (۶۸) مقابله و رویارویی با اهل کتاب است که به آن‌ها گوشزد شود اینکه شما به چیزی پای بند نیستید تا به شما نفع برساند، همچنین شما دارای عقیده و مفکوره هم نیستید که به آن التفات و اعتنا صورت گیرد به جز اینکه آنچه در تورات و انجیل به شما دستور داده شده عمل کنید. ایشان اگر چنین کاری می‌کردند و کنند حتما دعوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را پذیرفته و به اسلام می‌گراییدند.<sup>۱</sup>

۱- به تفسیر فتح القدیر از امام شوکانی مراجعه شود ۶۰/۲-۶۱.

سپس آیات بعدی به کفر کسانی تصریح می‌کند که می‌گویند الله همان عیسی پس مریم است: ﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهُ وَاحِدٌ وَإِنْ لَمْ يَنْتَهُوا عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [المائدة: ۷۳].

«بی‌گمان کسانی کافرند که می‌گویند: الله یکی از سه خدایان است! معبودی - به حق - جز معبود یگانه وجود ندارد و اگر از آنچه می‌گویند دست نکشند، به کافران آن عذاب دردناکی خواهد رسید».

الله متعال به پیامبر ﷺ دستور فرمود تا این امر را به اهل کتاب گوشزد نماید و با آنها به شیوه قاطع به مقابله برخیزد. این تکلیف از لحاظ روابط مسلمانان با اهل کتاب بطور عموم<sup>۱</sup> و با یهود مدینه بطور خاص نه چندان آسان است، در اینجا و در همچو شرایطی آیت (۷۸) نازل می‌گردد و با این تعبیر ایشان را مورد لعن قرار می‌دهد:

﴿لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَءِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ﴾ [المائدة: ۷۸].

«کافران بنی اسرائیل بر زبان داود و عیسی پسر مریم لعن و نفرین شده‌اند. این بدان خاطر بود که آنان پیوسته سرکشی می‌کردند و از حد می‌گذشتند».

ایشان کسانی‌اند که به الله شرک ورزیده‌اند و دشمنی شدید با مؤمنان دارند، چنانکه آیت (۸۲) آنان را معرفی می‌کند:

﴿لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ ءَامَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُم مَوَدَّةً لِلَّذِينَ ءَامَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصْرِيَّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قِسِيَّيْنِ وَرُهْبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ﴾ [المائدة: ۸۲].

«خواهی دید که دشمن ترین مردم برای مؤمنان یهودیان و مشرکانند. و خواهی دید که مهربان ترین مردم برای مؤمنان کسانی‌اند که خود را مسیحی می‌نامند، این بدان خاطر است که در میان مسیحیان کشیشان و راهبانی هستند که تکبر نمی‌ورزند».

۱- به تفسیر فی ظلال قران از استاد سید قطب مراجعه شود ۹۳۷/۲.

این آیت و آیات بعدی آن، به گروهی از نصاری اشاره می‌کند که مهربانترین مردم برای مومنانند و ایشان کسانی‌اند که به اسلام می‌گرایند، به این ترتیب چنین مردمان را الگو و مثال برای سایر نصارا آورده است تا باید همه مانند ایشان عمل نمایند و به جای اصرار بر کفر به الله یکتا و پیامبرش ایمان بیاورند.

خواننده گرامی به آیات (۸۲ و ۸۶) سوره مائده بویژه دو آیت زیر دقت نمایید:

﴿لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ ءَامَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُم مَّوَدَّةَ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصْرِيَّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَسِيصِينَ وَرُهْبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ ﴿٨٢﴾ وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنْزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَىٰ أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا ءَامَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ ﴿٨٣﴾﴾ [المائدة: ۸۲-۸۳].

«خواهی دید که دشمن ترین مردم برای مؤمنان یهودیان و مشرکانند، و خواهی دید که مهربان ترین مردم برای مؤمنان کسانی‌اند که خود را مسیحی می‌نامند این بدان خاطر است که در میان مسیحیان کشیشان و رهبانانی هستند که تکبر نمی‌ورزند\* و آنان هر زمان بشنوند چیزهایی را که بر پیغمبر نازل شده است بر اثر شناخت حق و دریافت حقیقت چشمانشان را می‌بینی که پر از اشک می‌گردد می‌گویند: پروردگارا! ایمان آوردیم پس ما را از زمره گواهان به شمار آور.»

گوییم: آیا امکان این قول می‌رود که پیامبر اکرم ﷺ نیاز به تقویت عزم و اراده بمنظور اعلان این دستور الهی داشته؟! - باتوجه به این- نباید آن را بخاطر دریافت لحظه مناسب و یا بخاطر ترس از آسیب رسیدن از سوی کسانی‌که در آیت به آن‌ها اشاره شده بویژه یهود و مشرکان و کسانی‌که هنوز هم چشم به راه بلاها و مصایب بر پیامبر ﷺ و دعوت ایشان هستند، به تأخیر بیندازد؟ در حالیکه الله متعال وعده داده که ﴿وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ﴾ «الله تو را از مردمان محفوظ می‌دارد».

الله متعال پیامبر ﷺ را آگاهی داد که اگر آنچه بر تو نازل می‌گردد تبلیغ نکنی پس رسالت الله را نرسانده‌ای و این رسالت همانا آیاتی است که برایشان نازل می‌گردید و باید

ایشان آن را به تمام و کمال بدون کم و کاست به مردم برساند و هرگاه وحی نازل می‌گردد بدون تأخیر آن را تبلیغ نماید. ابن عباس رضی الله عنهما می‌فرماید: یعنی اگر آیتی را که از جانب پروردگارد بر تو نازل می‌گردد پنهان کنی، پس رسالت الله را نرسانده‌ای، به عبارت دیگر، از تمامی امر فرمانبر داری نکرده‌ای»<sup>۱</sup>.

امام زهری رحمته الله می‌فرماید: «رسالت از جانب الله است، و تبلیغ آن برعهده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و بر ما رضایت و فرمانبری».

حافظ ابن کثیر رحمته الله می‌فرماید: «امت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم گواهی دادند که ایشان رسالت را رسانده و امانت را ادا نموده است و در خطبه ای که در بزرگترین اجتماع مسلمانان معروف به حجه الوداع ایراد نمودند امت را بر آن گواه گرفتند که در آن نزدیک به چهل هزار صحابه حضور داشتند»<sup>۲</sup>.

چنانکه صحابی جلیل القدر جابر بن عبدالله رضی الله عنه در حدیث طولانی حج آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم را بیان نموده- و جعفر بن محمد از پدرش آن را نقل کرده است- که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در روز عرفه فرمودند: «...همانا من در میان شما چیزی را گذاشتم هرگاه بدان چنگ بزنی هرگز گمراه نمیشوید، کتاب الله. و از شما در مورد من بازپرس خواهید شد پس در مورد من چه خواهید گفت؟ گفتند: گواهی می‌دهیم که شما امانت الهی را بما رساندید، رسالت را ادا کردید و نصیحت و خیراندیشی نمودید. آنحضرت با انگشت شهادت خود اشارت نمودند در حالیکه آن را بسوی آسمان بلند می‌کردند و به سوی مردم فروود می‌آوردند و می‌فرمودند: الها! گواه باش....» و سه بار این جمله را تکرار کردند.<sup>۳</sup>

۱- مجمع البیان از طبرسی ۳/۳۴۴.

۲- تفسیر ابن کثیر ۲/۹۰، و اختصار علوم الحدیث از ابن کثیر: ص ۱۸۵.

۳- صحیح مسلم با شرح نووی، حدیث شماره (۱۲۱۸) ص ۷۶۹-۷۷۹.



همچنین در صحیح بخاری از ابی بکره رضی الله عنه نقل شده که فرمود: پیامبر اکرم در روز عید قربان برای ما خطبه ای ایراد نموده فرمودند: «...همانا خون‌ها و مال‌های تان - و در روایت ابن عمر نزد بخاری آبروهای تان- بر شما حرام است مانند حرمت این روز شما، در این ماه شما و در این شهر شما تا اینکه نزد پروردگار تان حضور یابید، آیا من تبلیغ نمودم؟ گفتند: آری، فرمودند: الها گواه باش، باید آنکه در اینجا حضور دارد پیام را به آنکه حاضر نیست برساند، زیرا بسیار تبلیغ شدگان وجود دارند که درک شان از شنونده اول بیشتر است. و پس از من کافر نشوید که گردن یکدیگر را بزنید»<sup>۱</sup>.

هشام بن الغاز از نافع نقل می‌کند که ابن عمر رضی الله عنهما فرمود: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روز عید قربان در سال حجه الوداع هنگامیکه میان جمرات ایستاده بودند فرمودند: «این روز حج اکبر است و پیوسته می‌فرمودند: بارالها! گواه باش... و با مردم وداع نمودند، و مردم هم گفتند: این حج وداع است»<sup>۲</sup>.

### ۳- پیرامون سبب نزول آیت:

در نهایت باید اشاره کرد که سوره المائده و سوره الفتح آخرین سوره‌های قرآن کریم هستند که بر آنحضرت نازل گردیدند<sup>۳</sup>. به این معنا که اموری که در این سوره ذکر است متعلق به آینده اسلام و مسلمانان پس از وفات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله میباشد. چنانکه روشن است اهل کتاب بویژه نصارا از برجسته ترین امت‌های باقیمانده و یا مداوم در جهان

۱- صحیح بخاری حدیث شماره (۱۷۴۱) ص ۳۳۲.

۲- مرجع سابق: حدیث شماره (۱۷۴۲).

۳- امام شوکانی فرموده است: این حدیث را امام احمد و امام ترمذی نقل نموده‌اند و ترمذی آن را حسن خوانده است، و حاکم نیز آن را صحیح خوانده و ابن مردویه و بیهقی آن را در سنن به نقل از عبدالله بن عمرو بن العاص رضی الله عنه نقل نموده‌اند که فرمود: آخرین سوره‌ای که نازل گردید سوره المائده و سوره الفتح است. فتح القدیر ۳/۲.

میباشد، بنابراین موضوع عقیده باید روشن و واضح باشد و برای کسی از مسلمانان جایز نیست در این مورد کوتاهی و سستی نموده آن را ناچیز بشمارد.

اما در مورد معامله و داد و ستد و برخورد با اهل کتاب، در سایه آنچه که اسلام آن را در جوانب مختلف زندگی به ویژه نیکی عدالت و میانه روی با ایشان تجویز نموده عمل نمایند و نباید حق کسی ضایع گردد زیرا مسلمانان با آنها در سکونت و استفاده از غذاها و ازدواج با زنان ایشان و سایر امور مشترک هستند، این یک جانب مسأله است، اما در موضوع عقیده و ایمان بویژه اعتقاد ایشان به تثلیث و الوهیت مسیح و غیره امور شرکی ایشان، مسلمان باید محطاط بوده مسأله ایمانی و عقیدوی خود را گران شمرده به آن ارزش قایل شود و نباید نزاکت‌های اجتماعی و حسن معامله آنان تأثیر منفی بر امور دینی و عقیدوی وی بگذارد.

سپس الله تعالی خودش در روز قیامت میان مردم فیصله خواهد کرد زیرا اوتعالی از حال و احوال مردم، از کفر و ایمان، از آشکار و پنهان، از هدایت و گمراهی بندگان آگاه است و او تعالی فرمانروای کائنات است و در برابر فرمان اوتعالی هیچ گونه مانعی ندارد و هیچ کسی مانع اجرای فرمان اوتعالی شده نمی‌تواند.

از این رو در آخر همین سوره (سوره المائده) از وجود شرک در عقیده نصارا تصریح شده است و روز قیامت الله جل جلاله این سخن را از عیسی پسر مریم می‌پرسد و او در همچو موقف پر هیبت و هولناک چنین جواب خواهد داد چنانکه الله تعالی فرموده است:

﴿وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يٰعِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ ءَأَنْتَ قُلْتُ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّي إِلَهَيْنِ مِن دُونِ اللَّهِ ۖ قَالَ سُبْحَنَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقِّ ۖ إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ ۚ تَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ ۚ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ ﴿١٧٣﴾ مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ ۚ أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ ۚ وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَّا دُمْتُ فِيهِمْ ۚ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنتَ

الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿١١٧﴾ إِنَّ تُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ عَبْدُكَ وَإِنْ تَغْفِرَ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿١١٨﴾ [المائدة: ۱۱۶-۱۱۸].

«و آن گاه را به یاد آور که الله می گوید: ای عیسی پسر مریم! آیا تو به مردم گفته ای که جز الله، من و مادرم را هم دو خدای دیگر بدانید؟ عیسی می گوید: تو را منزله از آن می دانم که دارای شریک و انباز باشی. مرا نسزد که چیزی را بگویم حق من نیست. اگر آن را گفته باشم بی گمان تو از آن آگاهی. تو از راز درون من هم با خبری، ولی من از آنچه بر من پنهان می داری بی خبرم. زیرا تو داننده رازها و نهانیهای\* من به آنان چیزی نگفته ام مگر آنچه را که مرا به گفتن آن فرمان داده ای این که جز الله را نپرستید که پروردگار من و پروردگار شما است. من تا آن زمان که در میان آنان بودم از وضع ایشان اطلاع داشتم. و هنگامی که مرا میراندی، تنها تو مراقب و ناظر ایشان بوده ای و تو بر هر چیزی مطلع هستی\* اگر آنان را عذاب کنی، بندگان تو هستند و اگر از ایشان گذشت کنی چرا که تو توانا و کاربجائی».

آری، این سخنی است که عیسی علیه السلام می فرماید و نگفت که تو غفور و رحیمی، اشاره به آن است که الله تعالی از شکنجه دادن بندگان با آنکه بر اجرای آن قادر و توانا است بی نیاز و توانگر است و حکمت او تعالی تقاضا می کند که هر کسی مستحق شکنجه باشد باید مورد شکنجه و عذاب قرار گیرد زیرا او تعالی از همه احوال آنها باخبر و آگاه است.

ابن عطیه رحمه الله می فرماید: «تو قادر و توانا بر این کار، و حکیم و فرزانه در افعال خویش هستی، و در این تعبیر تناقضی وجود ندارد مثل اینکه عیسی علیه السلام بگوید: اگر کسی از بندگان مورد شکنجه قرار گیرد پس ایشان بندگان هستند و اگر کسی از آنها مورد بخشش و عفو تو قرار گیرند پس عزت، قدرت و حکمت تو تقاضای آن را می کند»<sup>۱</sup>

#### ۴- نظم و ترتیب آیت:

۱- المحرر الوجیز: ۱۱۴/۵ - ۱۱۵، چاپ دولت قطر.

دلایل و شواهدی که سخن ما را در تفسیر این آیت تایید کرده و هر خواننده می‌تواند در آن دقت نماید، بسیار است که در اینجا گنجایش ذکر آن نیست. ما تنها آنچه به نظم و ترتیب این آیت ارتباط می‌گیرد اشاره می‌کنیم، منظوم از نظم و ترتیب آنست که هرگز میان کلمات آیت، و اجزا و مقطع‌های آن جدایی و افتراق وجود ندارد، و آیت (۶۷) سوره المایده با این فرموده الله تعالی خاتمه می‌یابد: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾<sup>۱</sup> و مراد از کافران کسانی‌اند که آیت در مورد آن‌ها صحبت می‌کند، و خاتمه آیت در روشنی آنچه که قبلاً مورد بحث قرار گرفت و در روشنی آنچه ما متذکر شدیم واضح و روشن است، نه در پرتو سبب نزول مدعی یا روایت اول کلینی، چرا که این روایت وی به منافقان و مرتدان و تکذیب کنندگان و یا کسانی که نمیتوان ایشان را به چیزی وصف نمود، اشاره نموده است. و آیا کسی جز کلینی و همکیشان او میتواند ایشان را به چنین صفات بد و زشت آنهم در وقت نزول آیات که بلا فاصله آن را عملی می‌نمودند توصیف نماید؟! در حالیکه ایشان اصحاب و یاران مؤمن و وفادار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بودند و بدیهی است که ایشان از اولین روز بیعت با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و در طول حیات آنحضرت و پس از رحلت ایشان بر ایمان و اسلام پایدار ماندند، آن‌ها کسانی بودند که با مرتدان جنگیدند و پایه‌های اسلام را ثابت و استوار نگهداشتند و دین الله را در جهان گسترش و پخش نمودند. گوشه و کنار امپراطوری روم را به سرزمین اسلام یکجا نموده آتش مجوسیت را خاموش کردند، زمانی با پروردگار شان ملاقات نمودند که پرچم اسلام را در همه جا به اهتزاز در آورده بودند که تاریخ اسلام و تاریخ بشریت بر آن گواه است.

بدون تردید بشریت اخلاقی کاملتر از اخلاق ایشان را به چشم ندیده و نخواهد دید زیرا ایشان به دینی گرویده و منقاد آن گشته و آن را نصرت بخشیدند که الله متعال جز آن، دیگر دینی را نمی‌پسندد<sup>۱</sup>.

۱- به کتاب ما: «مصطفی السباعی» ص ۳۷۰ چاپ دوم مراجعه نمایید.

## ۵- تناقض، بهتان و ادعای تحریف قرآن:

روایت کلینی مذکور مدعیست هنگامیکه پیامبر ﷺ از حجه الوداع برگشت آیت تبلیغ برایشان نازل شد، روایت دیگر کلینی که در باب «اشاره و نص بر ولایت امیر المؤمنین» آن را آورده با طول و عرض آن<sup>۱</sup> از ابو عبد الله علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «هنگامیکه پیامبر ﷺ از حجه الوداع برگشت جبرئیل برایشان فرود آمد و فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ﴾» آنحضرت ﷺ دستور فرمود تا مردم جمع شوند و مردم جمع شدند. (گوییم: این خود سرعت پذیرش و فرمانبرداری پیامبر اکرم ﷺ در اجرای دستورات الله جل جلاله را نشان می‌دهد) و دستور فرمود تا خارهای زیر درختان را بردارند. و در کتاب احتجاج: پیامبر ﷺ دستور فرمودند تا به محل درختان کهنسال بروند و زیر درختان را جارو کنند<sup>۲</sup> سپس فرمودند: «ای مردم چه کسی ولی شما و در امورتان سزاوارتر است؟ گفتند: الله جل جلاله و پیامبر او! (گفتم: در روایت کلینی سابق که محل بحث ما میباشد ذکر شده که مردم مقصود از ولایت را ندانستند)، سپس فرمود: هرکس که من مولای اویم علی هم مولای اوست، پروردگارا! دوستان علی را دوست بدار و دشمنان او را خوار گردان» سه بار این عبارت را تکرار نمودند- کینه و دشمنی و خار نفاق بر دلهای مردم خلید و گفتند: الله تعالی هرگز این را بر محمد نازل نکرده و تنها میخواهد بازوی پسر عموی خود و شأن و شوکت و مقام او را بالا ببرد<sup>۳</sup>.

حالا نمی‌دانیم اصحاب کرام چه چیز را تکذیب نمودند؟! آیا پیامبر اکرم را که گفتند هرگز این امر بر او نازل نشده است؟ و یا فرموده ایشان را که فرمود: ای مردم چه کسی

۱- به راستی حدیثی طولانی است که آمیختگی و عجمیت و باطنیت و قوم گرایی و تحریف الفاظ و معانی قرآن در آن آشکار است.

۲- الاحتجاج ۶۴/۱ روایت بسیار دراز و طولانی است که در بسیاری جاها با روایت کلینی مغایرت دارد.

۳- الوافی: حدیث شماره (۷۷۷) ۳۱۷/۲.

ولی شماست؟ یا اینکه آیت کریمه ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا﴾ را؟! که البته در این حدیث طولانی جعلی و ساختگی ذکر از آن نرفته است؟! با توجه بر اینکه صحابه کرام، آنانی که به ادعای شیعه تکذیب کنندگان اند، آیت ولایت و آیت تبلیغ را که پس از آن نازل گردیده است با قول و عمل تایید و تصدیق نمودند و آن هنگامیکه ابوبکر صدیق رضی الله عنه آن را در مصحفی که جمع آوری نمود درج نمود، سپس عثمان رضی الله عنه چندین رونوشت آن را آماده نمود و به شهرهای بزرگ اسلامی فرستاد.

مذهب دوازده امامی صحابه کرام رضی الله عنهم را متهم نموده ادعا دارند که ایشان قرآن کریم را کم کرده اند!!

در حالیکه اگر این بهتان بزرگ شیعه حقیقت میداشت آیتی را باید از قرآن حذف می نمودند که شیعه دوازده امامی ادعا دارد که گویا آیت ولایت است! زیرا شیعه با استناد به آن عقیده ولایت علی رضی الله عنه را ثابت می کنند.

با اینگونه مزاعم بی اساس و جعلی مومنان واقعی را تکفیر می نمایند که نه تنها در قرآن بلکه در کتاب های آسمانی پیشین نیز از ایمان و فداکاری های ایشان ذکر به عمل آمده است. به ویژه ادعای کلینی مبنی بر اینکه اصحاب این آیت را رد کردند و یا نزول آن را بر پیامبر صلی الله علیه و آله تکذیب نمودند و یا اینکه فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله را تکذیب نمودند که فرمود این آیت در مورد علی بن ابی طالب نازل گردیده است.

مناسب است در اینجا اشاره نماییم که همه این ادعاهای دروغ و بی اساس با روایتی دیگری نزد شیعه در تعارض است و آن اینکه: آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود: «شبی که به آسمان هفتم برده شدم ندایی را از زیر عرش شنیدم که گفت: علی نشانه هدایت است، و دوست کسی است که به من ایمان دارد و اینرا به علی برسان، هنگامی که آنحضرت از آسمان فرود آمد فراموش کرد!! و الله تعالی این آیت را نازل فرمود: (بلغ ما أنزل إليك من ربك في

علي وإن لم تفعل فما بلغت رسالته) نوری طبری می‌گوید: فراموش کرد یعنی ترک کرد!! شاید از ترس منافقان، چنانکه در بسیاری روایات ذکر شده است»<sup>۱</sup>

چنانکه معلوم شد در این روایت به مسأله ولایت اشاره نشده است! و در این مسأله خلافی وجود ندارد که علی علیه السلام نشانه هدایت است که به او باید اقتدا کرد و حبیب قلب همه مومنان است. بنابر این، این سخنی بی‌مفهوم است که آنحضرت صلی الله علیه و آله گویا دستور الله را در مورد ولایت علی فراموش یا ترک کرد و یا اینکه از ترس منافقان حقیقی یا ادعایی از تبلیغ ولایت علی و دستور الله عزوجل سر باز زد و نافرمانی کرد. (والعیاذ بالله!!)

اما ادعای اینکه کلمه «فی علی» بخشی از آیت تبلیغ است که به زعم شیعه حذف شده است، نه اینکه تفسیر آن است و یا در آیت گنجانیده شده، بلکه روایاتی بسیاری دیگر در کتب شیعه وجود دارد که ادعای تحریف در قرآن در آن ذکر شده است چنانکه قمی در مقدمه تفسیر خود نوشته است که در برخی آیات تحریف صورت گرفته است و به آیت تبلیغ اشاره نموده که متن اصلی آن گویا چنین است: «یا ایها الرسول بلغ ما أنزل إليك من ربك في علي وإن لم تفعل فما بلغت رسالته»<sup>۲</sup> و امثال این آیت در نزد قمی زیاد است.

اما نوری طبرسی روایات دیگری را با چندین سند ذکر نموده که اینجا گنجایش ذکر آن نیست و عموماً همه روایات حاوی این زیادت است و در برخی از روایات اموری ذکر است که قلم را با ذکر آن آلوده نمیسازیم زیرا مقام و ساحت پاک و والای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از همچو تهمت‌ها و افتراءات پاک و منزّه است.<sup>۳</sup>

۱- فصل الخطاب از نوری طبرسی ص ۱۵۸.

۲- تفسیر قمی: ۲۳/۱.

۳- نگا: فصل الخطاب، ص ۲۵۷-۲۵۸ از جمله به روایت شهر آشوب در اینجا اشاره می‌کنیم: (یا ایها الرسول بلغ ما أنزل إليك من ربك في علي وإن لم تفعل عذابا شديدا)، و در روایت طولانی، طبرسی از محمد بن علی علیه السلام نقل نموده که گفت: هنگامیکه در غدیر خم که سه میل قبل از جحفه واقع است رسیدند، جبرئیل در حالیکه پنج ساعت روز گذشته بود با سرزنش و نکوهش و عصمت از مردم

به هر حال، روایت اسرای پیامبر ﷺ که قبلاً ذکر شد، وقت تبلیغ ولایت علی توسط نبی کریم ﷺ را تعیین ننموده است و اگر گفته شود آنحضرت ﷺ پس از بازگشت از حجه وداع آن را به مردم رساند به این معناست که ایشان سیزده سال تبلیغ فرمان الهی را به تأخیر انداخته است!! پس دقت نمایید!!

الله تعالی نوری طبرسی و سایر روایان کذاب و افتراگر را سزای مناسب بدهد که نه تنها بر الله تعالی دروغ بسته‌اند بلکه پیامبر و برگزیده او تعالی علیه الصلاة والسلام را نیز تکذیب نموده‌اند زیرا او تعالی می‌فرماید: ﴿الرَّ تِلْكَ ءَايَاتُ الْكِتَابِ وَقُرْءَانٍ مُبِينٍ ۝﴾ [الحجر: ۱]. «الف. لام. را. این آیه‌های کتاب و قرآن روشن است».

## ۶- روند دیگر در تفسیر آیت:

بعد از آنچه ذکر شد تأکید ما بر این است که:

این آیت و سایر آیات قرآن باید در پرتو ماهیت متن قرآن یا ماهیت ساختار آیات قرآنی که بر اساس وضاحت مطلق که بین مقام الوهیت و نبوت وجود دارد تفسیر گردد، به این معنا که هر مقامی به جز مقام والایی پروردگار عزوجل، در دایره عبودیت و بنده گی الله تعالی داخل بوده تابع و منتقاد ربوبیت او تعالی می‌باشد. و اینکه پیامبر اکرم ﷺ که سردار و سرور پیامبران علیهم السلام است در مقام و موقعیت دریافت دساتیر و فرامین از جانب الله تعالی قرار داشته منتقاد و مطیع اوامر او تعالی می‌باشد، چنانکه پیامبر خود را مخاطب قرار داده می‌فرماید: ﴿وَإِنَّكَ لَلْأَوَّلَى الْفُرْعَانَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ ۝﴾ [النمل: ۶].

---

فرود آمد... الاحتجاج ۱/ ۶۴. عبد الحسین شرف الدین موسوی با نهایت بی‌ادبی به مقام پیامبر ﷺ این تهدید را چنین تعبیر نموده است: آیا پیامبر ﷺ به تبلیغ ولایت علی مامور نشده بود؟ و آیا زیر فشاری که به تهدید شباهت دارد قرار نگرفت؟ طوریکه آیت می‌رساند: ﴿يَا أَيُّهَا الرُّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ﴾ نگا: مراجعات مراجعه ۱۲- ۱۴۰.



«و تو کسی هستی که قرآن از سوی خداوند حکیم آگاه به تو القاء و عطا می‌گردد». و الله تعالی آنحضرت صلی الله علیه و آله را بنده برگزیده خود گردانیده تحت نظارت و رعایت خود پرورش داد تا آخرین کتاب‌های آسمانی را بر ایشان نازل گرداند و سلسله نبوت و رسالت را بوسیله آنحضرت صلی الله علیه و آله خاتمه داده و آن را به بندگان ابلاغ نماید. و بر اساس این روش و سیاق، الله تعالی برخی از دستورات خود را به آنحضرت صلی الله علیه و آله بازگو نموده و از برخی کارها ایشان را برحذر نموده است<sup>۱</sup> از آن جمله: فرمان او تعالی به آنحضرت صلی الله علیه و آله تا رسالت را ادا نماید و آنچه از جانب او تعالی بر ایشان نازل می‌گردد به مردم ابلاغ نماید. پس معنا و مفاد این امر آنست که آنحضرت صلی الله علیه و آله واقعا ابلاغ نموده و از تبلیغ فرامین او تعالی هیچگاهی سرباز نزده و در رساندن آن سستی و بی‌اعتنائی ننموده است، چنانکه سایر اوامر و نواهی او تعالی را با وجه احسن عملی نموده است تا خواننده قرآن بداند که آنحضرت صلی الله علیه و آله در موقعیتی قرار داشت که مورد خطاب او تعالی قرار می‌گرفت و مکلف به اجرای اوامر و ترک نواهی او تعالی بوده در مقام دریافت و آموختن اوامر از جانب الله قرار داشت. نه اینکه پاره‌ای از سخنان دروغ را بر الله متعال ببندد! بلکه در مقام بندگی الله قرار داشت و چیزی از ویژگی‌های الوهیت و ربوبیت را نداشت. الله تعالی می‌فرماید:

﴿وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضُ الْأَقَاوِيلِ ﴿٤٤﴾ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ﴿٤٥﴾ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ ﴿٤٦﴾ فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ ﴿٤٧﴾﴾ [الحاقة: ۴۴-۴۷].

«اگر پیغمبر پاره‌ای سخنان را به دروغ بر ما می‌بست \* ما دست او را می‌گرفتیم \* سپس رگ دلش را پاره می‌کردیم \* و کسی از شما نمی‌توانست مانع او شود».

۱- بطور مثال به آیات ذیل مراجعه نمایید: آیت (۱) سوره التحريم و آیت (۴۳) سوره التوبه، و آیت (۲۱۳) سوره الشعراء، و آیت (۱) سوره الاحزاب و دو آیت (۶۷-۶۸) سوره الانفال و دو آیت (۹۴-۹۵) سوره یونس و آیت (۱۲) سوره هود.

و در موضع دیگر می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ [الزمر: ۶۵].

«به تو و به یکایک پیامبران پیش از تو وحی شده است که اگر شرک ورزی کردارت هیچ و نابود می‌شود، و از زیانکاران خواهی بود».

و همچنان می‌فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِيعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾ [الأحزاب: ۱].

«ای پیامبر! بترس از الله، و از کافران و منافقان اطاعت مکن، بی‌گمان خداوند آگاه دارای حکمت است».

والله متعال می‌داند که پیامبر و برگزیده او هرگز بر پروردگار خود سخن دروغ نمی‌بندد و هرگز از کافران و منافقان پیروی و اطاعت نمی‌کند. علیه أفضل الصلاة والتسليم. بنابراین هر روایتی ادعا کند که آنحضرت صلی الله علیه و آله در تبلیغ و رساندن احکام الهی بی‌اعتنایی نموده و آن را برای چند روز یا سال به تعویق انداخته است باطل و مردود است.

پس بلند بردن شأن ائمه بیشتر و بالاتر از حدی که شریعت آن را تعیین نموده، و یا صفاتی از صفات الوهیت یا ربوبیت که ویژه الله تعالی است به ایشان دادن و یا اینکه مقام ایشان را بالا تر از مقام پیامبر دانستن مخالف اصول و مبادی اسلام بوده آن را مردود می‌شماریم. زیرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خود بشر و فرستاده الله تعالی است چنانکه می‌فرماید: ﴿قُلْ سُبْحَانَ رَبِّيَ هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا﴾ [الإسراء: ۹۳].

«بگو: پروردگار من منزّه است مگر من جز انسان فرستاده‌ای هستم؟».

محدث حجت سید عبدالله شبر (وفات/۱۲۴۲هـ) می‌گوید: «قیاس ائمه بر اشخاص دیگر قیاس بسیار دور است زیرا ایشان از آثار و نشانه‌های اندکی از صفات الهی

برخوردار هستند!!<sup>۱</sup> و در موضع دیگر می‌گوید: «ائمه حالت روحانی برزخی قدیمی دارند که بوسیله آن صفات ربوبیت در آن‌ها جریان پیدا می‌کند»!!<sup>۲</sup> و امثال اینگونه سخنان در کتب دوازده امامی بسیار است.

---

۱- مصابیح الانوار ۱۷۳/۲ موسسه نور- بیروت، ۱۹۸۷.

۲- منبع سابق: ۳۹۷/۲ و می‌افزاید: «و در این مورد میتوان به این دعا اشاره کرد: «بین تو و آن‌ها فرقی نیست مگر اینکه آن‌ها بندگان مخلص‌اند»، آیا انسان از همچو سخن بی‌ارزش به شگفت نمی‌آید؟ اگر بندگی و عبودیت الله تعالی فرق میان بنده و معبود را آشکار ننموده و ویژگی‌های خالق و مخلوق را بیان نکند پس تعریف کلمه (فرق) در لغت و عقل چه خواهد بود؟!»



## بخش چهارم:

### ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ﴾

شیعه دوازده امامی ادعا دارد: پس از آنکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دستور الله تعالی را بجا آورد و آن را به مردم آشکار ساخت، چنانکه روایت اول کلینی آن را تصریح نموده است، هنگام بازگشت به مدینه مردم را در منطقه غدیر خم از ولایت علی رضی الله عنه آگاه ساخت، این فرموده او تعالی نازل گردید: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ [المائدة: ۳].

«امروز دین شما را برایتان کامل کردم و نعمت خود را بر شما تکمیل نمودم و اسلام را به عنوان آئین خداپسند برای شما برگزیدم».

به این معنا که دین با ولایت علی رضی الله عنه کامل گردید، و این مساله را برخی از مفسرین شیعه دوازده امامی در تفاسیر شان ذکر نموده‌اند و یا آن را در متن آیت مذکور درج نموده چنین می‌خوانند: (الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ - بولاية علي - وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا)¹.

در مورد این موضوع ملاحظات ذیل را متذکر می‌شویم:

#### ۱- معنای کامل شدن دین و اتمام نعمت:

گوییم: روایات اهل سنت همه متفق‌اند که این آیت در مورد علی رضی الله عنه چیزی تصریح ننموده بلکه به صراحت معنای اکمال دین را می‌رساند. و این امری است از ضروریات شناخته شده دین نزد مسلمانان، چرا که آیات قرآن کریم به هیچ وجه کم یا تحریف نشده است. همچنین روایات اهل سنت اختلافی ندارند که این آیت و یا بخشی از آن در شبانگاه روز عرفه که برابر با نهم ذی الحجه و روز جمعه بود نازل گردید چنانکه امام

---

۱- نگا: تفسیر عیاشی ۲۹۳/۱ و تفسیر صافی از فیض کاشانی ۵۵/۲.

احمد و امام بخاری و امام مسلم و امام ترمذی و امام نسائی و دیگران از چندین طرق آن را نقل نموده‌اند.

امام ابن کثیر رحمته الله فرموده است: «قول صحیح و درست که شک و شبهه در آن نیست آنست که این آیت در روز عرفه که روز جمعه بود بر آنحضرت صلی الله علیه و آله نازل گردید چنانکه این روایت توسط امیر المؤمنین عمر بن الخطاب و علی بن ابی طالب و اولین پادشاه اسلام معاویه بن ابی سفیان و ترجمان قرآن عبدالله بن عباس و سمره بن جندب رضی الله عنه روایت شده است.

شعبی و قتاده بن دعامه و شهر بن حوشب و امامان و دانشمندان آن را حدیث مرسل خوانده‌اند و ابن جریر طبری آن را برگزیده است.<sup>۱</sup>

بنابر این کامل شدن دین با علی علیه السلام و غیره بزرگواران هیچ ربطی ندارد بلکه دین با تکمیل شدن احکام آن کامل گردید، و کلمه دین در قرآن مجید به معنای نصوص یا احکام آمده است و این احکام با شعیره حج یا آخرین رکن از ارکان اسلام کامل گردید. از اینرو حجتی که پیامبر اکرم با مردم وداع نمودند (حجه الوداع) به حجه البلاغ نیز مشهور است چون آنحضرت صلی الله علیه و آله شریعت و آیین پروردگارش را با کردار و گفتار خود که برگیرنده ای همه احکام و توصیه‌های قولی و عملی بود به مردم ابلاغ نمود.

چنانکه در حدیث طولانی که امام مسلم آن را نقل نموده است و قبلاً نیز ذکر شد به این موضوع اشاره شده و امام نووی بر آن چنین تعلیق نموده است: «بسیاری از علماء از این حدیث مسائل فقهی زیادی را استنباط نموده‌اند و ابوبکر ابن المنذر کتابی بزرگی را تصنیف نموده که بیشتر از صد مسأله فقهی را در پنجاه موضوع بیرون آورده و اگر جستجوی بیشتر می‌نمود شاید دو چند این مسائل را از آن بیرون می‌آورد»<sup>۲</sup>.

۱- تفسیر ابن کثیر ۱۷/۲

۲- صحیح مسلم با شرح نووی: حدیث شماره ۱۲۱۸، ص ۷۶۹-۷۷۹.

اما مسأله تمام نعمت ﴿وَأَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي﴾ الله تعالی نعمت خویش را بر پیامبر اکرم ﷺ و مؤمنان ارزانی نمود و آن هنگامیکه حج شان را بدون حضور مشرکان ادا نمودند و پیشتر از آن آنحضرت ﷺ در سال نهم هجری ابو بکر صدیق ﷺ را به امارت حج گماشت و علی ﷺ را با سی یا چهل آیات سوره براءت فرستاد تا بر مردم تلاوت نماید تا به مشرکان مجال داده شود که چهار ماه دیگر به طور آزادانه و با امنیت کامل در زمین سیر کنند و به هر جایی که میخواهند بروند. و این آیات را روز عرفه در جاهای که مردم فرود آمده بودند تلاوت نمود. چنانکه آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم یوم نحر برخی صحابه از جمله ابو هریره ﷺ را با علی ﷺ دستور داد تا به مردم اعلان نمایند که: «پس از امسال هیچ مشرکی حق حج کردن ندارد و نباید شخص برهنه به کعبه طواف کند...»<sup>۱</sup>.

در حالیکه پیشتر از آن هنگامیکه مسلمانان در سال هشتم هجری مکه را فتح نمودند مشرکان را از حج و طواف منع نکردند سپس آنحضرت ﷺ در حج سال دهم قبل از آنکه مراسم حج را آغاز نماید مشرکان را از حج نمودن با مسلمانان منع نمود. از این رو برخی از مفسران فرموده‌اند: اتمام نعمت بر آن‌ها یعنی بر قراری مسلمانان در بلد الحرام و راندن مشرکان از بیت الحرام. و در حالی حج نمودند که یک مشرک هم با آن‌ها نبود.

۴۰- تفسیر ابن کثیر ۳۷۹/۲ امام بخاری و مسلم از حمید بن عبدالرحمن بن عوف از ابو هریره نقل نموده که فرمود: هنگامیکه پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم ابو بکر صدیق را در حجاجی قبل از حجه الوداع امیر مقرر نمود مرا نیز با گروهی فرستاد تا در روز نحر اعلان نمایم اینکه: پس از امسال مشرک حق حج کردن را ندارد و بر کعبه برهنه طواف نکند» حمید بن عبدالرحمن فرمود: سپس پیامبر اکرم علی ﷺ را به تعقیب آن فرستاد تا اعلان براءت و بیزاری از مشرکان را نماید. ابوهریره ﷺ می‌فرماید: علی ﷺ روز نحر با ما یکجا به اهل منی اعلان کرد که: پس از امسال مشرک نباید حج کند و نه برهنه بر کعبه طواف نماید». حدیث شماره (۳۶۹) نزد بخاری و با شماره (۱۳۴۷) نزد مسلم. همچنان به احادیث شماره (۴۶۵۵ و ۴۶۵۶ و ۴۶۵۷) مراجعه شود.

گوییم: شاید این نعمت و یا اتمام آن، ظهور اسلام و بالا دستی و شان و شوکت مسلمانان باشد. ابن کثیر رحمته الله در تفسیر این آیت می‌فرماید: «این بزرگترین نعمت الله متعال بر این امت است که دین شان را برایشان تکمیل نمود جایی که به دینی دیگر و پیامبر دیگر نیاز ندارند. از اینرو الله متعال آنحضرت را آخرین پیامبران مقرر نموده به سوی انس و جن فرستاد. پس حلال همان است که آنحضرت صلی الله علیه و آله آن را حلال ساخته، و حرام همان است که ایشان آن را حرام قرار داده است. و هر دینی جز دینی که آنحضرت آورده از اعتبار ساقط است و هر امری را که به امت آگاهی داده حق و صدق بوده دروغ و تناقص در آن راه ندارد، چنانکه پروردگار متعال فرمود:

﴿وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا﴾ [الأنعام: ۱۱۵].

«و سخن پروردگارت به صدق و عدل سرانجام گرفته است». یعنی وعده‌ها و هشدارها و خبرهای او آراسته به صدق و راستی بوده اوامر و احکام و قوانینش از عدل و داد برخوردار است. پس وقتی دین را برای شان تکمیل نمود نعمت هم به آن‌ها کامل گردید بنا براین الله متعال فرمود: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ [المائدة: ۳].

یعنی: «شما این دین را برای خویش بپسندید زیرا دینی است که الله جل جلاله آن را برگزیده و ارجمندترین کتاب‌های خود را به وسیله بهترین پیامبران خود نازل فرمود...»<sup>۱</sup>

## ۲- از روایات مذهب دوازده امامی در باره حجة الوداع:

روایاتی نزد شیعه دوازده امامی وجود دارد که با روایت اهل سنت مبنی بر اینکه این آیت در روز عرفه نازل شده مطابقت دارد. با آن هم ایشان در زمینه ایجاد توافق بین تکمیل شدن دین با ولایت علی علیه السلام و حوادث مغایر به آن که در کتب شیعه و اهل سنت

۱- تفسیر ابن کثیر ۱۵/۲.



ذکر شده تلاش‌های جدی نموده‌اند که از جانب اهل سنت پاسخ‌های مناسب در این مورد ارایه شده است، زیرا مذهب امامی سعی می‌ورزد به هر نحوی شود ثابت نماید که آیت ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ﴾ پس از آیت ﴿يَتَأْتِيهَا الرُّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ﴾ هنگام برگشتن آنحضرت ﷺ از حجه الوداع نازل شده است چنانکه در روایت کلینی قبلاً گذشت. لکن این ادعا نه تنها با نزول آیت ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ﴾ در روز عرفه در تضاد شدید قرار دارد بلکه در برابر واقعیت‌ها و وقایع ثابت شده قرار دارد زیرا پیامبر اکرم ﷺ در چندین موضع پروردگار متعال را بر امت خود گواه گرفته و آن را تکرار نمود اینکه ایشان رسالت الهی را ابلاغ نموده است (آیا ابلاغ نمودم... الها گواه باش...)، پس چگونه میتوان پذیرفت که الله متعال پس از صحنه و اجتماع بزرگ روز عرفه به پیامبر خود را دستور می‌دهد که ولایت علی ﷺ را به مردم ابلاغ نماید چنانکه روایت مذهب امامی مصرانه بر آن تأکید می‌ورزد؟! این بخشی از مقدمات حج بود و خاطرنشان باید ساخت که آنحضرت ﷺ پیش از آنکه در موقف بایستد به امور بعدی اشاره می‌نمود.

طبرسی با سند خود از جعفر پسر محمد پسر علی ﷺ نقل نموده و فیض کاشانی نیز آن را ذکر نموده که: منادی پیامبر اکرم ﷺ به مردم اعلان نمود که پیامبر ﷺ اراده حج دارد تا بشما اموری از حج را بیاموزد چنانکه دیگر مسائل دین تان را به شما آموخت و شما را از اموری آگاه سازد چنانکه از سایر امور شما را آگاه نمود. پیامبر ﷺ بمنظور ادای حج بیرون شد و مردم نیز با ایشان بیرون شدند در حالیکه با دقت تمام اعمال آنحضرت ﷺ را پیگیری می‌نمودند تا هر آنچه ایشان انجام می‌دهد آن‌ها نیز همانند ایشان عمل نمایند.

پیامبر ﷺ با مردم راهی حج شدند و تعداد مردمانی که از مدینه و باشندگان اطراف آن و بادیه نشینان با ایشان حضور داشتند بیشتر از هفتاد هزار نفر می‌رسید به نحو تعداد اصحاب موسی ﷺ که هفتاد هزار نفر بودند و از ایشان برای هارون بیعت گرفت لیکن

بیعت را شکستند و به دنبال گوساله و سامری رفتند. رسول الله ﷺ از مردمی که تعدادشان به اندازه اصحاب موسی می‌رسید برای خلافت علی بن ابی طالب بیعت گرفت؛ لیکن آن‌ها بیعت را نقض کرده مانند اصحاب موسی از گوساله پیروی کردند، و تلبیه گفتن ما بین مکه و مدینه پیوسته ادامه داشت...<sup>۱</sup>.

پیش از آنکه از این موضوع خارج شویم باید گفت که این روایت متضمن خطبه‌ای است که آنحضرت ﷺ در غدیر خم بر بالای سنگ‌های که بشکل منبر نصب گردیده بود ایراد نمود، و این خطبه به ۱۱ صفحه می‌رسید.<sup>۲</sup> یعنی بیشتر از ۲۸۰۰ کلمه است!! و هرگاه خواننده دقت نماید درخواهد یافت که این سخنان با فرموده‌های پیامبر اکرم ﷺ که از فصاحت و بلاغت و درخشش لفظ و کوتاهی سخن و درستی مفاهیم و جوامع الکلم برخوردار است هیچ شباهتی ندارد بلکه از روش و اسلوب آن ظاهر می‌گردد که در دوران‌های بعدی پس از عصر نبوت ساخت و ساز شده است، زیرا محتوا، سلیقه و روش

۴۲- الاحتجاج از طبرسی: ۳۶/۱، و تفسیر صافی: ۵۱، ۵۲، ۵۳/۲. گوییم: آیا خواننده متوجه هست که شیعه امامیه چگونه خلیفه رسول الله ابو بکر صدیق را «گوساله» یا «گوساله این امت!!؟» خوانده است. به حدیث شماره (۲۲) در کتاب ما بنام «السنه النبویه و علومها بین اهل السنه و الشیعه الامامیه» مراجعه نمایید.

۴۳- الاحتجاج ۶۴/۱-۷۶، و تفسیر صافی ۷۱/۵۶/۲. نمیدانم طبرسی بر کدام روایتی از روایات اسرائیلی در مورد هفتاد هزار نفر از اصحاب موسی و ادعای گرفتن بیعت به هارون تکیه نموده است؟ و آیا میان این همه حکایات و پیروی بنی اسرائیل از سامری و پرستش گوساله ارتباطی وجود دارد؟ و یا اینکه این ربط دادن از عمل طبرسی و امثال اوست؟! ناگفته نباید گذاشت که سخن از پیروی سامری از گوساله قبل از اینکه موسی به هارون بیعت بگیرد و یا پس از آنکه مردم بیعت را بشکنند در قرآن ذکر نشده است!! بلکه قرآن کریم ادعا طبرسی را رد می‌کند. لطفاً به آیت ۹۲-۹۳ سوره البقره و آیات (۱۵۲-۱۴۸) سوره الاعراف و آیات (۹۸-۸۳) سوره طه مراجعه نمایید. چنانکه خواننده میتواند آنچه در تورات وارد است موضوع را بررسی و مقایسه نماید تا ثابت گردد که آنچه طبرسی و امثال او ادعا دارند نه در قرآن و نه در تورات اصل و اساسی دارد!! نگا: سفر خروج (سفر دوم از اسفار عهد قدیم) و اصحاح (۳۲).

طرز عبارات آن از سخنان ساخته شده و جعلی خارج نیست، بلکه ما به این باوریم که این خطبه در عصر کلینی یا پس از عصر تدوین مذهب دوازده امامی جعل و ساخته شده است. والله اعلم.

### ۳- وحی آیت را در چارچوب احکام قرار می‌دهد:

علاوه بر آنچه ذکر شد باید افزود که فرموده او تعالی: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ [المائدة: ۳] را پیامبر اکرم (ص) در بخشی از آیت سورة المائدة قرائت نموده است چنانکه در مصاحف موجود است و بدیهی است که آنحضرت (ص) چیزی را قرائت نکرده جز آنچه که بر ایشان نازل شده و آیات را در جایی گذاشته است چنانکه الله تعالی توسط جبرائیل امین به ایشان دستور فرموده است. و این بخش آیت همان بخشی از وحی الهی است که جبریل آن را روز عرفه بر آنحضرت (ص) نازل فرمود و در چارچوب آیت سوم سورة المائدة گذاشته شده که در مورد احکام و مقررات ویژه اطعمه بحث می‌کند. الله تعالی می‌فرماید:

﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالْدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى التُّصْبِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَمِ ذَلِكَ فِسْقٌ الْيَوْمَ يَبْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنْ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [المائدة: ۳].

«بر شما حرام است مردار، خون، گوشت خوک، حیواناتی که به هنگام ذبح نام غیر الله بر آنها برده شود و به نام دیگران سر بریده شود، حیواناتی که خفه شده‌اند، حیواناتی که با شکنجه و کتک کشته شده‌اند، آنهایی که از بلندی پرت شده و مرده‌اند، آنهایی که بر اثر شاخ زدن حیوانات دیگر مرده‌اند، حیواناتی که درندگان از بدن آنها چیزی خورده و بدان سبب مرده‌اند، مگر این که آنها را سر بریده باشید، حیواناتی که برای نزدیکی به بتان قربانی شده‌اند، و بر شما حرام است که با چوبه‌های تیر به پیشگویی پردازید و از غیب سخن گوید همه این‌ها برای شما

گناه بزرگ و خروج از فرمان یزدان است. از امروز کافران از دین شما مأیوس گشته‌اند پس از آنان نترسید و از من بترسید. امروز دین شما را برایتان کامل کردم و نعمت خود را بر شما تکمیل نمودم و اسلام را به عنوان آئین الله پسند برای شما برگزیدم. اما کسی که در حال گرسنگی ناچار شود و متمایل به گناه نباشد چرا که خداوند آمرزنده مهربان است».

توجه نمائید: کلمه ﴿الْيَوْمَ﴾ در ﴿الْيَوْمَ يَبْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ﴾ و ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ﴾ در یک آیت ذکر شده و در یک روز یعنی روز عرفه توسط جبریل نازل گردیده است. چون اسلام در جزیره عرب بر مشرکین مکه و قریش و سائر مردمان پیروز گردیده و پیامبر الله بر آنان نصرت داده شده است پس کافران از نابود کردن دین تان و ناتوان ساختن آن و یا اینکه شما را به دین خویش برگردانند نا امید شده‌اند چرا که الله تعالی این دین را تکمیل نموده و تا روز رستخیز بقای آن را تضمین نموده است.

طوریکه آشکار است متن آیت از جزئیات متعلق به کلمه «الیوم» و از حلال شدن چارپایانی که در اول سوره استثناء شده بحث می‌نماید. چنانکه می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ ٱلْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ﴾ [المائدة: ۱].

«ای مؤمنان! به پیمانها و قرار دادها وفا کنید چارپایان زبان بسته برای شما حلال است مگر آن‌هایی که بر شما خوانده می‌شود». چنانکه این آیت بزرگترین و روشن ترین دلیل بر آن است که دین الهی یکی بوده و مسایل و احکام آن قابل تفکیک نیست، چه این احکام متعلق به عقیده یا قانون باشد و چه به عبادات و مناسک و یا حلال و حرام و یا حتی به حیوانات و پرندگان ذبح شده و سایر خوردنی‌ها.

متذکر باید شد که امور متعلق به عبادات در اسلام با انجام عبادت یا شعیره حج تکمیل گردید و احکام متعلق به اطعمه نیز با این احکام یکجا و در یک آیت کامل شد و این خود تمام شدن نعمت پروردگار بر بندگانش بوده و به ایشان دستور می‌فرماید که از غذاهایی استفاده نمایند که نجاست حسی و معنوی با آن خلط نشده باشد. و این امور با

علی علیه السلام و یا با دیگر مؤمنان هیچ گونه ارتباطی ندارد!! بلکه از نگاه عقل و خرد اگر دیده شود سخن از علی علیه السلام با سیاق آیت که از خوردنی‌ها و غذاهایی حرام بحث می‌کند قابل پذیرش نیست به ویژه اینکه آیت کریمه پس از آنکه یأس و ناامیدی کفار و تکمیل شدن دین و تمام شدن نعمت را بیان داشت حالات اضطراری را مستثنی قرار داد، یعنی دو باره سخن از غذاهای حرام را سراز نو ذکر نمود و اموری را در وقت اضطراری مستثنی قرار داده تا برای خواننده ظاهر گردد که هیچ کسی در آیت مراد نیست بنابر آن دو بار آن را تکرار نموده است. والله تعالی اعلم.

### دو نقطه مهم در مورد این آیت:

در نهایت این بحث می‌افزاییم اینکه هیچ انسانی خردمند نمی‌پذیرد که چگونه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به چنین امر بزرگی که به سرنوشت و آینده امت اسلامی ارتباط دارد و مأمور به تبلیغ آن میگردد لیکن دستور پروردگار را به تعویق انداخته پس از ادای حج تنها به گروهی از صحابه که از مدینه با ایشان رفته بودند آن را ابلاغ می‌نماید.

اگر موضوع متعلق به وصیت یا ولایت یا خلافت یا امامت بود پس چرا در موقف بزرگ عرفات به ابلاغ آن دستور داده نشد تا همه مسلمانانی که در این گردهم آیی بزرگ حضور داشتند و تعداد شان به هفتاد هزار یا صد هزار میرسید از فرمان الهی آگاهی حاصل نمایند!!

اگر این دستور در موقف بزرگ حج به آنحضرت داده شده بود پس چگونه آن را تا غدیر خم به تعویق انداخت؟ در حالیکه در مسیر راه تنها کسانی با ایشان بودند که از مدینه با ایشان خارج شده بودند! و به زعم شیعه امامی افرادی ایشان را همراهی می‌کردند که اهل شقاق و نفاق بودند و آنحضرت از ترس و بیم آن‌ها امر الله تبارک و تعالی را در مورد امامت علی بن ابی طالب بیان کرده نتوانست؟!

چنانکه واضح شد نص و تعبیر قران کریم دلالتی واضح بر آنچه دارد که ما بیان نمودیم طوریکه در بخش سیاق آیت تبلیغ نیز به آن اشاره شد. زیرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آیات

مرتبط به اهل کتاب را بر ایشان تلاوت نمود و چنان نیست که گفته شود این آیت در مورد علی علیه السلام نازل شده و آنحضرت آنچه در مورد وی بر ایشان نازل گردید بر مردم نخوانده است. و اگر تعبیر قرآن و آیات با چنین صراحت نبود امکان می‌رفت که به امری دیگری تأویل صورت گیرد.

## بخش پنجم: امامت و حدیث غدیر خم

### ۱- سبب ذکر این حدیث:

یا آور باید شد که حدیث «غدیر خم»: (هر کسی که من مولای او هستم علی مولای اوست) هیچ ارتباطی با مسأله «خلافت و امامت» یا «ولی و وصی» ندارد زیرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این سخن را در دفاع از علی علیه السلام و پاکی ساحت او از گلمندی همراهان او در سفر یمن فرموده است. چنانکه روایت است در سال دهم هجری رسول الله صلی الله علیه و آله برای انجام مناسک حج عازم بیت الله الحرام بود، و پیش از آن علی علیه السلام را با خالد بن ولید و در روایتی با خالد بن سعید بن العاص<sup>۱</sup> بمنظور جمع زکات به یمن فرستاد.

چون علی علیه السلام نامه رسول اکرم صلی الله علیه و آله را در یمن دریافت نمود ناچار اموال زکات را به کسانی که همراه او بودند مانند بریده اسلمی و خالد بن ولید و غیره واگذار نمود که تحت مراقبت آنان حمل شود و خود با سرعت بیشتر روانه ی مکه شد. و پس از انجام حج، به صوب مأوریت خود که حمل اموال بیت المال بود برگشت چون به قافله بیت المال رسید مشاهده نمود که برخی از اموالی که از آن جمله شتران صدقه و حله های یمنی بود، مورد تصرف و استفاده بعضی از اصحاب قرار گرفته از مشاهده آن وضع غضب بر وی مستولی شد و بریده و خالد را مورد عتاب قرار داد. این رفتار علی بر آنان گران آمد و از او دلگیر و ناراحت شدند<sup>۲</sup> و از خشونت و شدت و سختگیری علی نزد

---

۱- نگا: الاستیعاب فی معرفة الأصحاب از ابن عبد البر قرطبی: ص ۵۰۲ چاپ دار الاعلام عمان ۱۴۲۳هـ.

۴۵- نگا: بدایه و نهایه از ابن کثیر ۵/۱۰۴ و العقاد فی عبقریه علی ص: ۱۲۹-۱۳۰ در مورد قصه کنیزی که علی برای خود برداشت. و در روایتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به یکی از ایشان فرمود: آیا کدورتی در دلت نسبت به علی وجود دارد؟ گفت: بله. فرمودند: با او کینه نداشته باش، قسم به آن ذاتی که جان محمد به دست اوست سهم علی از اموال خمس بیش از یک کنیز است که برای خود برداشته. همچنان در کتاب العقاد مراجعه کنید و شکایت سعد بن مالک و همراهان او را در مورد برخورد علی

پیامبر ﷺ شکایت نمودند، رسول الله ﷺ پس از استماع شکایت آنان، ایشان را از ناراحتی و نارضایتی از علی منع فرمود و پاره‌ای از فضائل علی را بیان کرد. ابن اسحاق از ابوسعید خدری روایت می‌کند که فرمود: مردم از علی شکایت کردند، آنگاه پیامبر ﷺ در میان ما ایستاد و سخنرانی کرد، و من از او شنیدم که می‌فرمود: (ای مردم! از علی شکایت نکنید، سوگند به الله که او در راه خدا سخت‌تر از آن است که از او شکایت شود).

و امام احمد از طریق محمد بن اسحاق روایت می‌کند که فرمود: (او برای خدا و یا در راه خدا سخت‌تر از این است).<sup>۱</sup>

امام احمد از فضل بن دکین، و او از ابن ابی غنیه، و او از حکم، و او از سعید بن جبیر، و او از ابن عباس، و او از بریده روایت می‌کند که فرمود: (به همراه علی در جنگ یمن شرکت کردم، دیدم که با من سختی می‌نماید، وقتی نزد پیامبر ﷺ آمدم علی را یاد کردم، و او را عیب جویی نمودم، آنگاه دیدم که چهره پیامبر ﷺ تغییر می‌کرد. و فرمود: ای بریده! آیا من برای مؤمنان از خودشان به آن‌ها سزاوارتر نیستم، گفتم: بله، ای پیامبر خدا! فرمود: هر کسی که من مولای او هستم علی مولای اوست).

و به همین صورت، نسائی این حدیث را از ابوداود حرانی، و از ابونعیم فضل بن دکین، و او از عبدالملک بن ابی غنیه روایت کرده است، و این سند خوب و قوی است، و راویان آن همه ثقه هستند.<sup>۲</sup>

---

با ایشان در یمن بخوانید. پیامبر ﷺ به سعد فرمود: ای سعد! شکایات برادرت علی را بگذار. قسم به الله! که او مانند لشکری در راه الله است.

۱- نگا: بدایه و نهایه از ابن کثیر: ۳۵۰/۷.

۲- البدایة والنهاية ۲۰۴/۳.



بریده بن الحصیب رضی الله عنه می فرماید: خالد بن الولید کسی را پیش پیامبر صلی الله علیه و آله فرستاد تا کسی را بفرستد که خمس را بگیرد<sup>۱</sup>، آنگاه علی آمد و خمس را گرفت و سپس کنیزی از خمس را انتخاب کرد و با آن همبستر شد، بریده می فرماید: از علی متنفر بودم و او را دیدم که غسل کرده بود<sup>۲</sup>، به خالد گفتم: آیا این را نمی بینی؟! وقتی پیش پیامبر صلی الله علیه و آله آمدیم قضیه را با ایشان در میان گذاشتم، پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمود: ای بریده آیا از علی متنفر هستی؟ گفتم: بله، فرمود: از او متنفر مباش او در خمس بیش از این حق دارد<sup>۳</sup>، در روایتی<sup>۴</sup> دیگر آمده است. که پیامبر صلی الله علیه و آله به بریده فرمود: «هر کس من مولا و دوست او هستم علی هم مولا و دوست اوست».

و ابن کثیر در کتاب بدایه فصلی مستقلى را در مورد خطبه آنحضرت صلی الله علیه و آله در غدیر خم گذاشته و می افزاید: «وقتی حرف های زیادی در باره علی از طرف همراهان وی که از سوار شدن بر شتران و پوشیدن لباس های صدقه منع و مورد عتاب قرار گرفته بودند گفته شد پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام بازگشت از حج بسوی مدینه در جایی به نام غدیر خم توقف نموده و سخنرانی نمود که طی آن ساحت علی را پاک دانسته و جایگاه او را بالا برد و فضیلت او را به همه گوشزد کرد تا آنچه را که در دل بسیاری از مردم جای گرفته بود دور کند<sup>۵</sup> و حق با علی بود». سپس می نگارد: آنحضرت صلی الله علیه و آله پس از انجام مناسک و هنگام بازگشت به سمت مدینه، در جایی بین مکه و مدینه، نزدیک جحفه، زیر سایه درختان توقف کردند. این منطقه، معروف به «وادی خم» و «غدیر خم» بود. اعلان شد که نماز ظهر

۱- پیامبر صلی الله علیه و آله خالد را برای جنگ یمن فرستاده بود و او بعد از پیروزی کسی را پیش پیامبر صلی الله علیه و آله فرستاد تا غنیمت را تقسیم کند.

۲- علی وقتی کنیز را گرفت با آن همبستر شد و بعد بیرون آمد و غسل کرد.

۳- بخاری کتاب المغازی، باب بعث علی و خالد إلى الیمن حدیث ۴۳۵۰.

۴- ترمذی کتاب المناقب، باب مناقب علی حدیث ۷۳۱۲.

۵- البدایة والنهاية ۹۵/۵.

خوانده می شود. ظهر را اول وقت خواندند. پس از آن، رسول اکرم صلی الله علیه و آله خطبه ایراد کردند. همین خطبه، به نام «حدیث یا خطبه غدیر» مشهور گشت که موافق با روز یکشنبه هجدهم ذی الحجه بود. و از فضایل، امانتکاری، عدالت و نزدیکی و منزلت علی نسبت به پیامبر سخن راند تا آنچه را که در دل بسیاری از مردم جای گرفته بود دور کند. ما هم روایات و احادیث عمده در این رابطه را با ذکر مرتبه حدیث - صحت و ضعف - و آنچه را بخاری در تاریخ خود ذکر نموده در اینجا آوردیم.

## ۲- حدیث غدیر هیچ ارتباطی به امامت و خلافت ندارد

گوییم، مقصود از ایراد حدیث این است که پیامبر صلی الله علیه و آله خواست کسانی را که با علی و خالد از مدینه به یمن سفر نموده بودند و الان پس از ادای مراسم حج با آنحضرت به مدینه برمیگردند متوجه سازد تا با دلهای مملو از صفا و صمیمیت به مدینه باز گردند. اگر منظور از این حدیث مقرر نمودن والی و یا حکمفرما می بود و اندک ترین ارتباطی با خلافت و امامت یا ولایت عامه میداشت پیامبر صلی الله علیه و آله آن را به صراحت به مردم بیان می کرد، و نمی گذاشت مردم از حج به شهرهایشان برگردند مگر اینکه از همچو امر بزرگ آگاهی یابند، نه اینکه چنین امری مهمی را تنها برای اهل مدینه بیان کند. زیرا قبل از فرا رسیدن آخرین حج پیامبر صلی الله علیه و آله نامه هایی به بزرگان و سران قبایل عرب در سراسر عربستان فرستاد و از آنها خواسته بود که در مکه حاضر شوند.

تا اینجا این مطلب به ذهن می رسد که لابد پیامبر صلی الله علیه و آله قصد داشت مطالب حساس و مهمی در مراسم حج بیان کند و با این کار برای آخرین بار با مردم اتمام حجت نماید. مراسم حجه الوداع در حالی شروع شد که بیش از یکصد هزار نفر از مردم سراسر عربستان (از شهرها و روستاهای مختلف) به مکه آمده بودند تا برای آخرین بار محضر پیامبر صلی الله علیه و آله را - آن هم در مراسم حج - درک کنند. پیامبر صلی الله علیه و آله در این مراسم با شکوه، دو سخنرانی مهم و طولانی ایراد فرمود. اولی در عرفات و دومی در منا. در این دو سخنرانی (که بیش از یکصد هزار نفر از مردم عربستان، با جان و دل به آن گوش می دادند)

پیامبر ﷺ یک بار دیگر خلاصه‌ای از مهمترین و حساس‌ترین تعالیم اسلام را - که اکثر آن‌ها جنبه اجتماعی و سیاسی داشت - به مردم ابلاغ کرد و حتی مطالب مهمی در مورد نحوه حکومت در اسلام بیان نمود، اما نه اشاره‌ای به الهی بودن مقام جانشینی پس از خود کرد و نه نامی از علی ﷺ به عنوان امام و جانشین پس از خود برد. به عبارت دیگر هر چند در مورد ماهیت حکومت اسلامی و نحوه رفتار حاکمان با مردم و حقوق متقابل مردم و حکومت مطالب فراوانی بیان نمود اما هیچگاه نگفت که حاکم و زمامدار پس از من باید از طرف الله و با معرفی من انجام شود، و لذا نامی هم از علی به عنوان امام و جانشین پس از خود نبرد. اگر واقعاً پیامبر ﷺ در روز غدیر خم می‌خواست علی ﷺ را به عنوان امام و جانشین پس از خود تعیین کند، این کار را در مراسم حج (و در همین دو سخنرانی) انجام می‌داد تا به گوش همه مسلمانان (خصوصاً بزرگان و سران قبایل عرب، که بنا به دعوت پیامبر ﷺ در این مراسم شرکت کرده بودند) برسد و حجت بر همه تمام شود. در مراسم باشکوه حجه الوداع، بیش از یکصد هزار نفر از مردم سراسر عربستان حضور داشتند. اما وقتی این مراسم به پایان رسید، مردم شهرها و روستاها و قبایل مختلف، برای بازگشت به شهر و دیار خود، هر کدام راه خود را در پیش گرفته و کاروان‌های مختلف هر یک به راهی رفتند و مردم مکه هم در مکه ماندند. تعدادی از کاروان‌ها هم که مسیرشان به طرف مدینه بود، به همراه کاروان پیامبر ﷺ راه مدینه را در پیش گرفتند. یعنی اینگونه نبود که همه آن جمعیت یکصد هزار نفری، بعد از پایان مراسم حج، به همراه پیامبر ﷺ تا غدیر خم آمده باشند. بلکه تعداد افرادی که به همراه پیامبر ﷺ آمدند، قاعدتاً بسیار کمتر از کل تعداد شرکت کنندگان در حجه الوداع بوده است. حال اگر واقعاً پیامبر ﷺ می‌خواست علی را به عنوان امام و جانشین پس از خود به مردم معرفی کند، آیا بهتر و عاقلانه‌تر نبود این کار را در مراسم حج و در حضور بیش از یکصد هزار مسلمان - که در میان آن‌ها بسیاری از بزرگان عرب و سران قبایل گوناگون، بنا به دعوت قبلی خودشان حضور داشتند - انجام می‌داد؟ لیکن پیامبر ﷺ به

هنگام بازگشت از حجه‌الوداع نزدیک جحفه، در محلی به نام غدیر خم سخنرانی کرد، و فضیلت علی بن ابی طالب و پاک بودن او از آنچه که برخی از همراهانش در راه یمن او را متهم کرده بودند را بیان کرد، چون رفتاری که علی با همراهانش کرده بود همراهانش احساس کرده بودند که او به آنها ستم نموده و تنگ‌چشمی و بخل می‌ورزد، و حال آن که کار علی درست بود، بنابراین، پیامبر ﷺ وقتی مناسک حج را انجام داد و به مدینه بازگشت، در میان راه این مطلب را بیان کرد، و در هجدهم ذی‌الحجه آن سال سخنرانی بزرگی در روز یکشنبه در محل غدیر خم در زیر درختی ایراد فرمود، و ایشان در این سخنرانی چیزهایی را فرمود و فضائل علی و امانتداری و نزدیک بودنش را به پیامبر ﷺ متذکر شد، و اینگونه گمان‌های مردم در مورد علی برطرف شدند و نگذاشت قضیه نا حل شده به مدینه برگردند.

### ۳- حسن مثنیٰ ﷺ حدیث غدیر را تفسیر می‌کند:

گوییم: این بود وقایع و حوادثی که نظر ما را تأیید می‌کند و در مورد سبب ذکر این حدیث میتوان به تفسیر و تصریح حسن بن حسن بن علی ﷺ استدلال کرد. از حسن بن حسن بن علی، بزرگ خاندان ابو طالب در عهد خود پرسیدند: مگر فرستادهٔ الله نفرمودند: «من كنت مولاه فهذا علي مولاه» فرمود: «بله، اما به الله سوگند منظور پیامبر از این سخن، امامت و حکومت نبوده است و اگر چنین می‌خواست، به صراحت بیان می‌فرمود چنانکه نماز و زکات و روزه رمضان و حج را با فصاحت و روشنی بیان نمود چرا که پیامبر ﷺ نصیحت گر و پند دهنده مسلمانان است.

و اگر چنین بود حتماً می‌فرمود: ای مردم... این جانشین و سرپرست شما پس از من است و از وی اطاعت و فرمان برید.

و سوگند، اگر الله و رسولش علی را برای منصب خلافت پیامبر و سرپرستی مسلمانان انتخاب می‌کردند، علی اولین کسی بود که امر الله و رسولش را ترک کرده

است....»<sup>۱</sup>

مقصود از فرموده حسن مثنی علیه السلام دو چیز است:

اول: اگر موضوع به حکمرانی یا سرپرستی تعلق می‌داشت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حتماً آن را با روشن‌ترین و رسا‌ترین عبارات بیان می‌داشت زیرا بیان و تبلیغ قرآن و مراد الله تعالی به ایشان واگذاشته شده بود پس چگونه نتوانست مقصود خود را و یا آنچه را که به تبلیغ آن دستور داده شده بود با طرز آشکار و روشن بیان نکند؟

دوم: اینکه امکان ندارد علی علیه السلام از دستور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سرباز زند و آنرا نادیده گرفته و جامه عمل نپوشاند، زیرا ترک نمودن چنین امری بزرگ شایسته شأن علی و بزرگواری وی نیست هرچند در میان امت تنها هم می‌بود. صرف نظر از اینکه علی علیه السلام آن شخصیتی است که بخاطر دفاع از بیعتی که اکثریت مردم با وی پس از شهادت عثمان رضی الله عنه نمودند قیام نمود و قصه جنگ جمل و صفین به همه آشکار و از کسی پنهان نیست.

#### ۴- موقف علی علیه السلام در مورد این حدیث:

صرف نظر از فرموده‌های حسن مثنی (حسن رضا) علیه السلام، کردار و گفتار و نامه‌های علی علیه السلام دلالت واضحی بر آن دارد که هدف از این حدیث امامت و خلافت نبوده است و اینگونه روایات بسیاراند و آنچه تنها در نهج البلاغه ذکر شده را به عرض تان می‌رسانم. علی علیه السلام خطاب به طلحه و زبیر رضی الله عنهما می‌فرماید: «...و سوگند به الله که علاقه ای به خلافت و حکومت نداشتم اما شما مرا به آن فراخواندید و بر مسند خلافت نشاندید...». و در چندین موضع در مورد بیعت مردم با وی اظهار داشت که بخاطر درخواست اصرار مسلمانان امر خلافت را پذیرفته است چنانکه در برخی از سخنانش آمده که: «دستم را گشودید و من آن را بستم، دستم را کشیدید و من آن را نگه داشتم سپس، بر من هجوم

۱- به روایت ابن عساکر از حافظ بیهقی، نگا: تاریخ دمشق الکبیر: ج ۱۵- ص ۵۶ و ۶۱-۶۲، دار احیاء التراث العربی لبنان، ۲۰۰۱م.

آوردید آنسان که شتران تشنه در نوبت آب خوردن به آبگیرها هجوم آورند...»  
و هیچ انسانی عاقل در این مورد شک و تردید را بخود راه نمی‌دهد که اگر علی علیه السلام به نص قران و یا حدیث برای امامت یا خلافت تعیین میگردید هرگز از دستور الله و یا دستور رسولش اعراض نکرده آن را ترک نمی‌کرد و دست خود را از بیعت با مسلمانانی که دستان شان را بخاطر بیعت دراز نمودند پس نمیکشید، و شاید هم مردم را ملامت کرده مورد عتاب قرار میداد که چرا بیعت با وی را تا پس از شهادت خلیفه سوم تاخیر نمودند!!

و اگر از باب زهد و عدم رغبت به امری که متعلق به او بود این کار کرد و در طول عهد سه خلیفه از آن باز داشته شد و به آن نرسید مگر در وقت متأخر، باز هم اینکار دور از شأن و مقام علی علیه السلام بوده وقوع چنین عملی از وی تصور نمی‌شود. زیرا کسیکه او را به این منصب تعیین می‌کرد پیامبر صلی الله علیه و آله بود و علی علیه السلام هرگز از عملی نمودن دستور آنحضرت درنگ نکرده تردد را به خود راه نمیداد؛ بویژه مقام والا شجاعت، فصاحت، بلاغت، دانش، حکمت و قضاوت و راستی و صراحت علی علیه السلام با چنین کاری سازگار نیست.  
و در موضع دیگر از نامه علی به طلحه و زبیر رضی الله عنهما آمده: «اما بعد، شما میدانید گرچه کتمان می‌کنید که من به دنبال مردم نرفتم آن‌ها به سراغ من آمدند، من دست بیعت را به سوی آنان نگشودم آن‌ها با اصرار زیاد با من بیعت کردند...»<sup>۱</sup>.

آنگاه نیز که مهاجرین و انصار پس از شهادت عثمان رضی الله عنه بخاطر بیعت از او دعوت کردند برای چندین بار از پذیرش آن سرباز می زد و پس از چندین بار اصرار به ایشان فرمود: «مرا رها کنید و دیگری را بخوانید و بدانید که اگر اجابت کردم شما را آنچنان که خود می دانم راه خواهم برد.. اگر مرا رها کنید من نیز مانند یکی از شما خواهم بود و شاید که در آن صورت برای امیر جدید تان مطیعترین شما خواهم بود. نیکوتر آنست

۱- سخنان فوق علی علیه السلام در نهج البلاغه به این ترتیب است: فقره ۲۰۳، ص ۴۰۴-۴۰۵ و فقره ۲۲۷

ص ۴۴۷ و فقره ۲۹۳ ص ۵۹۱-۵۹۲ چاپ دار المرتضی بیروت ۱۴۲۳هـ

که من برای شما وزیر بمانم نه امیر»<sup>۱</sup>.

از اینجا روشن گردید که علی علیه السلام به روزگاران برادران خود خلفای پیشین اشاره نمود که چگونه با ایشان بیعت نمود و از سوی دیگر سخنان وی توانایی و روحیه بلند او را در امور دولت و سیاست می‌رساند و بدون شک آنچه را علی در مورد خود میدانست آنحضرت صلی الله علیه و آله نیز میدانست و امکان ندارد حدیث غدیر خم جز فضیلت علی و از بین بردن کینه و کدورت میان اصحاب چیزی دیگر را در بر داشته باشد.

#### ۵- علی علیه السلام خلافت را به شوری واگذار می‌کند:

در حقیقت علی علیه السلام در مراحل بعدی زندگی خود نیز ایمان و التزام خود به امر شوری را نمایان می‌سازد نه به نص و تعیین صریح و یا اشاره. ایشان حق رأی در شوری در درجه اول مخصوص مهاجرین و انصار می‌داند. از اینرو پس از شهادت عثمان رضی الله عنه و بیعت مردم با وی به معاویه رضی الله عنه می‌نویسد: «همان گروهی با من بیعت کردند که با ابوبکر و عمر و عثمان بیعت کرده بودند و بر آن چیزی که با آنها بیعت نمودند، با من بیعت کردند، پس فردی که در بیعت حضور داشته است، نمی‌تواند بیعت خود را پس بگیرد و کسی که حاضر نبوده حق انتخاب دیگری ندارد، و شورا فقط از آن مهاجرین و انصار است، پس اگر مهاجرین و انصار بر فردی اتفاق نمودند و او را امام نامیدند، بدانید که مورد پسند الله است، اگر فردی اعتراض کرد یا با ایجاد بدعتی علیه آن شورید، دوباره به آنچه بر آن بود، بازگردانده می‌شود، اگر نپذیرفت با او بجنگید چون راهی غیر از راه مؤمنان در پیش گرفته است»<sup>۲</sup>.

آری، مردم با علی علیه السلام بیعت نمودند چنانکه با ابوبکر صدیق و عمر فاروق و عثمان ذی النورین رضی الله عنهم بیعت نمودند و او را امام و امیر خویش برگزیدند، و گزینش ایشان بر وی امر

۱- منبع سابق: خطبه شماره ۹۰ ص ۱۵۳.

۲- منبع سابق: فقه ۲۴۵ ص ۴۶۶.

الزامی گردید. شاید دفاع پیامبر ﷺ از ساحت علی در روز غدیر و سایر جاها و فضیلت دادن به او اشاره‌ای بود که اگر روزی امور مسلمانان تقاضا کند و وقت مناسب آن فرا رسد علی علیه السلام امور ایشان را بدست گیرد و مسلمانان با وی بیعت نموده حاکم و سرپرست خویش تعیین نمایند و چنین هم شد.



## بخش ششم: سیاق آیات و اجماع اهل تفسیر

در پایان این نقد و بررسی بهتر است تفسیر آیت: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا﴾ را که کلینی سخن خود را با آن آغاز نموده ذکر نمایم چون برخی از علمای امامیه در این مورد سخن گفته‌اند، هر چند مفهوم سخنان ایشان از دایره آنچه فیض کاشانی نقل نموده خارج نیست، زیرا وی در تفسیر این آیت سخنان علامه مؤرخ و مفسر بزرگ ابن کثیر و مفسر ادیب و دعوتگر و ناقد سید قطب را بطور شاهد نقل نموده و در مورد آندو بزرگوار کنایات تند و بی‌موردی را به این بهانه که ایشان مانند سایر مفسرین بر سیاق آیت تکیه نموده‌اند ذکر نموده است.

و این سبب شد تا سخن وی را در اینجا ذکر نمایم بویژه اینکه اتفاقاً قول هر دو مفسر بزرگوار را در نقد و بررسی خویش بطور گواه و شاهد ذکر نموده ایم.

شیخ محمد هادی معرفه می‌گوید:

«و می‌بینیم که این - ابن مخلوف - ثعالبی در تفسیر آیت: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾»

تلاش دارد نزول این آیت را در مورد علی علیه السلام هنگامیکه انگشتر خود را در وقت رکوع به مرد فقیر صدقه داد سبک نشان دهد در حالیکه این عمل فضیلت شامخی برای مولای ما امیر المؤمنین بوده اهل تفسیر و حدیث همه بر آن اتفاق دارند و روایات هر دو جانب با تواتر این مسأله را ثابت می‌سازد<sup>۱</sup>.

ثعالبی می‌گوید: زکات در آیت عام بوده شامل صدقه فرضی و داوطلبانه و همه اعمال صالح است، سپس او تعالی ایشان را به کثرت رکوع ستوده و رکوع را بخاطری بطور

---

۱- لطفاً این اجماع و تواتر را با آنچه که پیشتر ذکر نمودیم مقایسه کنید!

مشخص ذکر نموده است که یکی از بزرگترین ارکان نماز به شمار می‌رود.<sup>۱</sup> شیخ معرفه قول ثعالبی را بطور شاهد ذکر نموده و بر آن تعلیق نادر خود را چنین ذکر نموده است: «بدین ترتیب از تفسیر آیت با چنین کوتاهی و اختصار ناقص و نا تمام بیرون می‌رود! بله... این چنین شیطان کینه را برایشان چیره ساخته و یاد الله را از خاطر شان برده است!!».

سپس می‌افزاید: «و این عبد الله بن زبیر در تلاش است تا ثابت کند که سورة انسان در مکه نازل شده، چرا؟ به خاطر اینکه وجود آیات قرآن در فضایل اهل بیت رسول الله ﷺ بر او سختی می‌کرد زیرا کینه و نفرت و حقد خانواده رسول الله را در دل می‌پرورانید: ﴿وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِأَعْدَائِكُمْ وَكَفَى بِاللَّهِ وَلِيًّا وَكَفَى بِاللَّهِ نَصِيرًا﴾ [النساء: ۴۵]. «الله بهتر دشمنانتان را می‌شناسد، و کافی است که الله سرپرست باشد، و کافی است که الله یاور باشد».

عبدالله بن زبیر ذکر نام پیامبر ﷺ را از خطبه جمعه با این عذر حذف نمود: بنی هاشم را میدیدم وقتی یادی از پیامبر ﷺ می‌شد شاد و مسرور شده چهره‌های شان درخشان می‌گشت و گردنهای شان دراز می‌گردید، و به الله سوگند تا توان دارم آنچه را که سبب خوشی و خورسندی ایشان می‌گردد هرگز نمیگذارم آن را بچشند...» به این ترتیب برخی از مفسرین مبتذل مانند ابن کثیر و سید قطب به دنبال ابن زبیر رفته اجماع اهل تفسیر را کنار گذاشته به سیاق آیت استناد می‌کنند.<sup>۲</sup>

گوییم: آیا خواننده از مقام والای امامان تفسیر آگاهی دارد که ایشان را شیخ معرفه مبتذل خوانده به این دلیل که اجماع اهل تفسیر را ترک نموده‌اند و به سیاق و نظم آیات

۱- و به تفسیر ثعالبی حواله داده است: ۴۷۱/۱.

۵۹- صیانه القرآن من التحریف ص ۲۷۵-۲۷۶. اما آنچه را به عبدالله بن زبیر رضی الله عنه نسبت داده است نیاز به اثبات علمی و روایاتی دارد تا بر آن اعتماد صورت گیرد هر چند سیاق این روایت دلالت واضح بر هجوم واضح بر صحابه و تنقیص از شأن ایشان داشته و چنان که ظاهر می‌گردد جز بهتان و زبان درازی و تعدی در حق اصحاب کرام چیزی بیش نباشد.

استناد نموده‌اند و در نتیجه بخاطر ترک نمودن اجماع سزاوار این هرزه گویی شیخ معرفه گردیده‌اند.

آری! اهل تفسیر مبتذل‌اند بخاطر اینکه اجماع اهل تفسیر نزد شیخ معرفه اصل و اساس در تفسیر قرآن است اما استناد به سیاق و نظم آیات قرآنی روش مفسران مبتذل مانند ابن کثیر در گذشته و سید قطب در عصر حاضر است!!

اما اگر بخواهیم اخبار جعلی و اشتباهات علمی و دیگر زیاده روی و حد شکنی‌ها و شبهه پراگنی‌های شیخ مفید را ذکر نماییم بحث طولانی می‌شود، به نظرم تنها عبارات زشت و دور از ادب و زبان دراز مولف کفایت می‌کند که حقیقت وی و مذهبی که او به آن باور دارد را دریابیم. **ولا حول ولا قوة إلا بالله.**

گفتنی است در یکی از مناسبت‌ها در مورد کتاب وی که آن را (حمایت از تحریف قرآن) نامیده، عرض نموده بودم که در واقع موضوعات این کتاب در اطراف (حمایت از کسانی که به تحریف قرآن قایل‌اند) می‌چرخد!!<sup>۱</sup>

۱- نگا: کتاب ما بنام «علوم القرآن و اعجازه و تاریخه و توثیقه».



## بخش هفتم:

### پیرامون برخی از اسباب نزول در کتب امامیه

اما بعد: با آنکه می‌خواستم بحث ما کوتاه و مختصر انجام یابد، لیکن باید در پایان این بررسی به اسباب نزولی که در کتاب‌های شیعه همواره تکرار می‌شود و سبب بروز مشکلات بسیاری در باب تفسیر و علوم و تاریخ قرآن کریم می‌گردد اشاره نمود بویژه وقتی موضوع تا جایی رسیده که شیخ معرفه بی‌باکانه و با کمال وقاحت در این مورد سخن می‌راند.

بسیاری از اسباب نزولی که در کتب شیعه ذکر شده قابل شفقت و دلسوزی به گوینده و یا راوی آن است. اما قرآن کریم، الله تعالی ضمانت حفظ آن را نموده هرچند افتراگران دوست نداشته باشند. زیرا همچو اسباب نزول دلالت واضح بر جهالت گوینده و راوی آن به معانی کلمات و تفسیر قرآن داشته بلکه آشکار می‌سازد که ایشان از اصول و قواعد زبان عربی کاملاً بی‌خبراند.

#### در اینجا می‌خواهیم در دو نقطه توقف نماییم:

**نقطه اول:** اینکه سبب نزول باطل امامی اگر به آیات سوره ای دیگر، غیر از سوره که مفسر آن را شرح می‌کند پیوسته و ارتباط داشته باشد، به گفته علی بن ابراهیم قمی که تفسیر وی و تفسیر عیاشی<sup>۱</sup> از تفسیرهای بالمأثور - البته مأثور از امامان دوازده امامی - به شمار می‌رود، دلیل بر آنست که قرآن برخلاف آنچه الله تعالی نازل فرموده جمع آوری شده است، و نمیدانم هدف وی از جمع‌آوری: ترتیب سوره‌ها است و یا نظم و ترتیب آیات؟ و ظاهراً هدفش ترتیب نظم آیات است.

ایشان به اسباب نزول باطل و بی‌اساس که نظم آیات را فاسد می‌سازد استناد می‌ورزند. به این نظر که نظم درست و صحیح در اصل فاسد است.... که البته این نظر

---

۱- محمد بن مسعود، سال وفات ۳۲۰هـ.

تعجب آوری است!!

قمی در سیاق تفسیر آیات مربوط به غزوه احد که در سوره آل عمران آمده می گوید: حنظله بن ابی عامر<sup>۱</sup> که از قبیله خزرج بود در شبی که فردای آن غزوه احد بود با دختر عبد الله بن ابی ابن سلول ازدواج کرد و در همان شب با وی همبستر شد و از پیامبر ﷺ اجازه خواست تا با همسرش بماند، والله تعالی این آیت را نازل فرمود: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ لَّمْ يَذْهَبُوا حَتَّىٰ يَسْتَأْذِنُوهُ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِذَا أَسْتَأْذَنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأَذَنَ لِمَن شِئْتَ مِنْهُمْ وَاسْتَغْفِرَ لَهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ [النور: ۶۲]. «مؤمنان واقعی کسانی هستند که به الله و پیغمبرش ایمان دارند و هنگامی که در کار مهمی با او باشند، بدون اجازه وی نمی روند کسانی که از تو اجازه می گیرند آنان واقعا به الله و پیغمبرش ایمان دارند. پس هرگاه از تو برای انجام بعضی از کارهای خود اجازه خواستند، به هر کس از ایشان که می خواهی اجازه بده، و از الله برای آنان آمرزش بخواه. بی گمان الله آمرزگار و مهربان است».

پیامبر ﷺ نیز به وی اجازه داد تا با همسرش بماند.

این آیت در سوره نور وارد است و اخبار و قصه های جنگ احد در سوره آل عمران ذکر شده است، پس این دلیل روشن است که قرآن کریم برخلاف آنچه که الله نازل فرموده جمع آوری شده است.

حنظله با همسر خود همبستر شد و صبح همان شب در حالیکه جنب بود وارد میدان کارزار شد، پیش از اینکه حنظله از خانه بیرون برود همسر وی چهار نفر از انصار را خواند تا گواه باشند که حنظله با وی همبستر شده است.

از وی پرسیده شد: چرا این کار را کرد؟

گفت: امشب در خواب دیدم که آسمان باز شده و حنظله در آن پرت می شود سپس دو باره آسمان بند می گردد، از این دریافتم که شهادت است و نخواستم آنچه بین من

۱- معروف به حنظله غسیل.

شوهرم واقع شده گواهی بر آن نباشد و همان شب از وی حمل گرفتم.....<sup>۱</sup>

گوییم: کلمات، معانی و سیاق آیت سبب نزول مذکور را رد نموده بطلان آن را آشکار میسازد. در منابع دست داشته ام اثری را در نیافتم که این سبب نزول جعلی را تایید نماید، در حالیکه نباید در این مورد به منابع مراجعه مینمودم زیرا بین سبب نزول و آیت هیچ ارتباطی وجود ندارد، تنها کلمه «اذن» یا موضوع اجازه خواستن را دست آویز خود قرار داده است، گویی این آیت در همه مواردی که مسأله اذن یا اجازه خواستن ذکر شده نازل گردیده است!! این بود فهم راست و استوار ایشان در تفسیر قرآن و اسباب نزول آن!!

الله تعالی پس از آیت ۶۲ چنین می‌فرماید: ﴿لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ يَتَسَلَّلُونَ مِنْكُمْ لِوَاذًا فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [النور: ۶۳]. «دعوت پیغمبر را در میان خویش همسان دعوت برخی از برخی از خود به شمار نیاورید الله آگاه از کسانی است که در میان شما خویشستن را می‌دزدند و پشت سر دیگران خود را پنهان می‌دارند آنان که با فرمان او مخالفت می‌کنند، باید از این بترسند که بلایی گریبانگیرشان گردد، یا این که عذاب دردناکی دچارشان شود».

علاوه بر اینکه ساختار رکیک این قصه دلالت ایمانی و جهادی آیت را فاسد می‌سازد، و این اموری است که نیاز به شرح و بیان ندارد.<sup>۲</sup>

۱- تفسیر قمی: ۱/۱۲۵.

۲- ابن قیم رحمته الله می‌فرماید: «حنظله غسیل ابن ابی عامر وقتی بر ابو سفیان غالب گردید و خواست او را به قتل برساند، شداد بن اسود بر حنظله هجوم آورد و او را به شهادت رسانید. قصه حنظله این بود که وقتی ندای جهاد را شنید در حالیکه جنب بود فوراً ندای جهاد را لبیک گفت تا اینکه جام شهادت را نوشید و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به اصحاب خبر داد که فرشته‌ها حنظله را غسل دادند، سپس دستور فرمود تا از همسر او بپرسند حنظله شب را چگونه گذرانده است، وقتی از وی پرسیدند از واقعه خبر داد. زاد المعاد: ۳/۲۰۰ محققان کتاب زاد المعاد بر این روایت چنین تعلیق نموده‌اند: ابن

اما نقطه دوم: اینست که سایر اسباب نزولی که در یک سیاق ذکر میشوند چنانکه کتب تفسیر از این گونه اسباب نزول پر است بیشتر سیاق آیات را برهم زده و نظم قرآن را فرو می‌ریزد طوریکه پیشتر در دو آیت سوره المائده دیده شد.

در این رابطه خطبه غدیر خم را که طبرسی یکی از علمای قرن ششم شیعه به پیامبر ﷺ نسبت داده عرض می‌داریم که گویا خود آنحضرت ﷺ سبب نزول این دو آیت را بیان نموده است و شاید این سبب نزول بی‌نظری در میان اسباب نزول باشد!! در آغاز این خطبه یا روایت چنین آمده: «ستایش خدای را سزااست که در یگانگی‌اش بلند مرتبه و در تنهایی‌اش به آفریدگان نزدیک است؛ سلطنتش پر جلال و در ارکان آفرینش‌اش بزرگ است. بی آنکه مکان گیرد و جا به جا شود، بر همه چیز احاطه دارد و بر تمامی آفریدگان به قدرت و برهان خود چیره است.

او را ستایش فراوان و سپاس جاودانه می‌گویم بر شادی و رنج و بر آسایش و سختی و به او و فرشتگان و نبشته‌ها و فرستاده‌هایش ایمان داشته، فرمان او را گردن می‌گذارم و اطاعت می‌کنم؛ و به سوی خشنودی او می‌شتابم و به حکم او تسلیمم؛ چرا که به فرمانبری او شائق و از کیفر او ترسانم. زیرا او خدایی است که کسی از مکرش در امان نبوده و از بی عدالتیش ترسان نباشد (زیرا او را ستمی نیست).

و اکنون به عبودیت خویش و پروردگاری او گواهی می‌دهم. و وظیفه خود را در آن چه وحی شده انجام می‌دهم مبادا که از سوی او عذابی فرود آید که کسی یاری دورساختن آن از من نباشد. هر چند توانش بسیار و دوستی‌اش (با من) خالص باشد.

---

هشام آن را بدون سند ذکر نموده است (۷۵/۲) و حاکم (۲۴،۲۰۵/۳) و بیهقی در (۱۵/۴) آن را تخریج نموده‌اند، و سراج از طریق ابن اسحاق و او از یحیی بن عباد بن عبدالله بن زبیر از پدرش و او از جدش با سند خوب نقل نموده است، چنانکه سند گواه از حدیث ابن عباس نزد طبرانی با سند حسن وجود دارد، همچنان هیمثی در مجمع (۲۲/۳) چنین فرموده: در این باب گواه مرسل قوی از حسن بصری و او از ابن سعد (۹۱/۳) وجود دارد.



- معبودی جز او نیست - چرا که اعلام فرموده که اگر آن چه (درباره علی) نازل کرده به مردم نرسانم، وظیفه رسالتش را انجام نداده‌ام؛ و خداوند تبارک و تعالی امنیت از [آزار] مردم را برایم تضمین کرده و البته که او بسنده و بخشنده است.

پس آنگاه خداوند چنین وحی برایم فرستاد: «به نام خداوند همه مهر مهرورز. ای فرستاده ما! آن چه از سوی پروردگارت درباره علی و خلافت او بر تو فرود آمده بر مردم ابلاغ کن، وگرنه رسالت خداوندی را به انجام نرسانده ای؛ و او تو را از آسیب مردمان نگاه می دارد».

هان مردمان! آنچه بر من فرود آمده، در تبلیغ آن کوتاهی نکرده ام و حال برایتان سبب نزول آیه را بیان می کنم: همانا جبرئیل سه مرتبه بر من فرود آمد از سوی سلام، پروردگارم - که تنها او سلام است - فرمانی آورد که در این مکان به پا خیزم و به هر سفید و سیاهی اعلام کنم که علی بن ابی طالب برادر، وصی و جانشین من در میان امت و امام پس از من بوده. جایگاه او نسبت به من به سان هارون نسبت به موسی است، لیکن پیامبری پس از من نخواهد بود او (علی)، صاحب اختیاران پس از خدا و رسول است؛ و پروردگارم آیه ای بر من نازل فرموده که: «همانا ولی، صاحب اختیار و سرپرست شما، خدا و پیامبر او و ایمانیانی هستند که نماز به پا می دارند و در حال رکوع زکات می پردازند.» و هر آینه علی بن ابی طالب نماز به پا داشته و در رکوع زکات پرداخته و پیوسته خداخواه است. و من از جبرئیل درخواستم که از خداوند سلام اجازه کند و مرا از این مأموریت معاف فرماید. زیرا کمی پرهیزگاران و فزونی منافقان و دسیسه ملامت گران و مکر مسخره کنندگان اسلام را می دانم؛ همانان که خداوند در کتاب خود در وصفشان فرموده: «به زبان آن را می گویند که در دل هایشان نیست و آن را اندک و آسان می شمارند حال آن که نزد خداوند بس بزرگ است».

و نیز از آن روی که منافقان بارها مرا آزار رسانیده تا بدانجا که مرا اُذُن [سخن شنو و زودباور] نامیده‌اند، به خاطر همراهی افزون علی با من و رویکرد من به او و تمایل و

پذیرش او از من، تا بدانجا که خداوند در این موضوع آیه ای فرو فرستاده: «و از آنانند کسانی که پیامبر خدا را می آزارند و می گویند: او سخن شنو و زودباور است. بگو: آری سخن شنو است. - بر علیه آنان که گمان می کنند او تنها سخن می شنود - لیکن به خیر شماس، او (پیامبر صلی الله علیه و آله) به خدا ایمان دارد و مؤمنان را تصدیق می کند و راستگو می انگارد.»

و اگر می خواستم نام گویندگان چنین سخنی را بر زبان آورم و یا به آنان اشارت کنم و یا مردمان را به سویشان هدایت کنم [که آنان را شناسایی کنند] می توانستم. لیکن سوگند به خدا در کارشان کرامت نموده لب فروبستم. با این حال خداوند از من خشنود نخواهد گشت مگر این که آن چه در حق علی علیه السلام فرو فرستاده به گوش شما برسانم. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله چنین خواند: «ی پیامبر ما! آن چه از سوی پروردگارت بر تو نازل شده - در حق علی - ابلاغ کن؛ وگرنه کار رسالتش را انجام نداده ای. و البته خداوند تو را از آسیب مردمان نگاه می دارد.»

هان مردمان! بدانید این آیه درباره اوست. ژرفی آن را فهم کنید و بدانید که خداوند او را برایتان صاحب اختیار و امام قرار داده، پیروی او را بر مهاجران و انصار و آنان که به نیکی از ایشان پیروی می کنند و بر صحرائشینان و شهروندان و بر عجم و عرب و آزاد و برده و بر کوچک و بزرگ و سفید و سیاه و بر هر یکتاپرست لازم شمرده است. [هشدار که] اجرای فرمان و گفتار او لازم و امرش نافذ است. ناسازگارش رانده، پیرو و باورکننده اش در مهر و شفقت است. هر آینه خداوند، او و شنوایان سخن او و پیروان راهش را آمرزیده است...<sup>۱</sup>.

---

۱- به همین مناسبت گوشه ای از صفحه سوم و چهارم این خطبه طولانی را که بیشتر از یازده صفحه است ذکر می کنیم: «هان مردمان! او را برتر بدانید. چرا که هیچ دانشی نیست مگر اینکه خداوند آن را در جان من نبشته و من نیز آن را در جان پیشوای پرهیزکاران، علی، ضبط کرده ام. او (علی) پیشوای روشنگر است که خداوند او را در سوره یاسین یاد کرده که: «و دانش هر چیز را در امام روشنگر

در رابطه با سخن ما در باره اتمام نعمت که در تفسیر آیت سوم سوره المائده ذکر شده که یکی از نعمت‌های الله تعالی بر مسلمانان این بود که نباید مشرکان در حج با ایشان حضور داشته باشند، و آیات نخستین سوره براءت در مورد مشرکان نازل گردید از جمله فرموده او تعالی: ﴿وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَيْمَةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ ۚ أَلَا تَقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَهُمْ يُبَاخِرُ الرُّسُولَ وَهُمْ بَدَّءُوكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ أَنْ تَخْشَوْهُمْ فَبَلَلَهُ اللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ [التوبة: ۱۲-۱۳]. «اگر آنان توبه کردند و نماز را خواندند و زکات دادند در این صورت

برشمرده‌ایم...» او نخستین مؤمن به خدا و رسول اوست و کسی در ایمان، به او سبقت نجسته. و همو جان خود را فدای رسول الله نموده و با او همراه بوده است تنها اوست که همراه رسول خدا عبادت خداوند می کرد و جز او کسی چنین نبود. اولین نمازگزار و پرستشگر خدا به همراه من است. از سوی خداوند به او فرمان دادم تا [در شب هجرت] در بستر من بیارامد و او نیز فرمان برده، پذیرفت که جان خود را فدای من کند. هان مردمان! او را برتر دانید، که خداوند او را برگزیده؛ و پیشوایی او را بپذیرید، که خداوند او را برپا کرده است. هان مردمان! او از سوی خدا امام است و هرگز خداوند توبه منکر او را نپذیرد و او را نیامزد. این است روش قطعی خداوند در باره ناسازگار علی و هرآینه او را به عذاب دردناک پایدار کیفر کند. از مخالفت او بهراسید و گرنه در آتشی درخواهید شد که آتش گیره آن مردمانند؛ و سنگ، که برای حق ستیزان آماده شده است. هان مردمان! علی را برتر دانید؛ که او برترین مردمان از مرد و زن پس از من است؛ تا آن هنگام که آفریدگان پایدارند و روزی شان فرود آید.

دور دورباد از درگاه مهر خداوند و خشم خشم باد بر آن که این گفته را نپذیرد و با من سازگار نباشد! هان! بدانید جبرئیل از سوی خداوند خبرم داد: «هر آن که با علی بستیزد و بر ولایت او گردن نگذارد، نفرین و خشم من بر او باد!» البته بایست که هر کس بنگرد که برای فردای رستخیز خود چه پیش فرستاده. [هان!] تقوا پیشه کنید و از ناسازگاری با علی بپرهیزید. مباد که گام هایتان پس از استواری درلغزد. که خداوند بر کردارتان آگاه است. هان مردمان! همانا او هم جوار و همسایه خداوند است که در نبشته ی عزیز خود او را یاد کرده و درباره ستیزندگان با او فرموده: «تا آنکه مبادا کسی در روز رستخیز بگوید: افسوس که درباره همجوار و همسایه ی خدا کوتاهی کردم...»

برادران دینی شما هستند برای اهل دانش و معرفت بیان می‌کنیم و شرح می‌دهیم\* و اگر پیمانمایی را که بسته‌اند و مؤکد نموده‌اند شکستند، و آئین شما را مورد طعن و تمسخر قرار دادند با سردستگان کفر و ضلال بجنگید، چرا که پیمانمایی ایشان کمترین ارزشی ندارد، شاید دست بردارند».

علی ابراهیم قمی می‌گوید: آیت ﴿وَإِنْ تَكْفُرُوا أَیْمَنَهُمْ﴾ در شان اصحاب جنگ جمل نازل گردیده است....<sup>۱</sup> و در این مورد حدیثی از علی علیه السلام را نیز ذکر نموده است.

باید گفت: هیچ کسی در این مورد شکی ندارد که سبب نزولی که ام المؤمنین و طلحه و زبیر رضی الله عنهم را به چنین صفاتی ذکر می‌نماید که گویا ایشان «امامان کفر» اند جعلی و موضوعی بوده به صرف نظر از اینکه دین جعل کار و عقیده وی چگونه بوده است.

گفتنی است آیاتی که در مورد مشرکان نازل گردیده قمی و دیگر مفسرین شیعه که در پی تکفیر اصحاب و طعن زدن به ایشان اند و حقد و کینه و حس انتقام جویی بر دل‌های شان چیره شده آن را گرفته و ادعا می‌نمایند که در مورد ازواج پیامبر صلی الله علیه و آله که مادران مؤمنان و ناموس پیغمبر مان صلی الله علیه و آله اند و در مورد اصحاب کرام نازل گردیده است و به این ترتیب سیاق قرانی و نظم و ترتیب آیات را فروز میریزند و قرآن را با دروغ‌ها و باطل‌سراییه‌های شان بخش بخش می‌کنند.

ایشان با همچو اسباب نزول بی‌اساس و جعلی و حکایات دروغین که مصایب بزرگی را برای امت اسلامی ایجاد نموده‌اند ادعا می‌کنند که جمع آوری قرآن مخالف با آنچه که الله تعالی نازل فرموده می‌باشد و یا اینکه صحابه پس از پیامبر صلی الله علیه و آله کافر و مرتد شده‌اند<sup>۲</sup>

۱- تفسیر قمی: ۲۸۲/۱.

۲- نگا: بابی را که فیض کاشانی در کتابش بنام «الوافی» زیر عنوان (باب اینکه عموم صحابه عهد شان را نقض نموده پس از رسول الله صلی الله علیه و آله مرتد شدند) درج نموده و در آن ۳۳ روایت را آورده که همه را از کتاب کافی کلینی نقل نموده و همه این روایات چنانکه بر هیچ عاقلی پنهان نیست جعلی و ساختگی و سخیف است. نگا: الوافی: ۲/ احادیث شماره (۶۴۴-۶۷۶) ص (۱۸۴-۲۱۵).

چه بد مزاعمی و چه بد افتراهایی را بر ازواج مطهرات و اصحاب کرام پیامبر ﷺ می‌بندند.

الله تعالی این دشمنان به ظاهر مسلمان را سزای مناسب بدهد، ولا حول ولا قوة إلا بالله العلی العظیم.

وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین.



## مصادر

- ١- أصول الكافي للكليني: دار المرتضى، بيروت ١٤٢٦ هـ
- ٢- البداية و النهاية للحافظ ابن كثير الدمشقي: المكتب الجامعي الحديث، الإسكندرية
- ٣- تاريخ دمشق الكبير للحافظ ابن عساكر: دار إحياء التراث العربي، لبنان ٢٠٠١ م
- ٤- تفسير القرآن العظيم ابن كثير الدمشقي: المكتب الجامعي الحديث، الإسكندرية.
- ٥- تفسير الصافي للفيض الكاشاني: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، بيروت.
- ٦- تفسير القمي لعلي بن إبراهيم القمي: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، بيروت.
- ٧- جامع الترمذي: تحقيق الأستاذ عادل المرشد- دار الإعلام، عمان ١٤٢٤ هـ
- ٨- الاحتجاج لأبي منصور الطبرسي: دار المرتضى، بيروت ١٤٢٩ هـ ٢٠٠٨ م.
- ٩- زاد المعاد في هدي خير العباد للإمام ابن القيم: تحقيق: شعيب الأرنؤوط (مد الله في عمره) و عبد القادر الأرنؤوط رحمتهما الله تعالى / مؤسسة الرسالة: بيروت.
- ١٠- الاستيعاب في معرفة الأصحاب: لابن عبد البر القرطبي دار الإعلام، عمان ١٤٢٣ هـ
- ١١- شرح النووي على مسلم (المنهاج في شرح صحيح مسلم بن الحجاج) : بيت الأفكار الدولية.
- ١٢- ١٢- صحيح البخاري: للإمام الحافظ محمد بن إسماعيل البخاري، بيت الأفكار الدولية -الرياض ١٤١٩ هـ - ١٩٩٨ م.
- ١٣- صيانة القرآن من التحريف: للشيخ محمد هادي معرفة، مؤسسة النشر الإسلامي - قم (إيران) ١٤١٣ هـ.
- ١٤- عبقرية الإمام: للأستاذ عباس محمود العقاد، المكتبة العصرية - لبنان.
- ١٥- علم القرآن و إعجازه و تاريخ توثيقه للمؤلف: دار الإعلام - عمان ١٤٢٦ هـ

- ١٦- فتح القدير للإمام الشوكاني: دار الفكر للطباعة و النشر - بيروت ١٤٠٣ هـ
- ١٧-١٧- فصل الخطاب في إثبات تحريف كتاب رب الأرباب: للنوري الطبرسي (توفي ١٣٢٠ هـ) - طبعة حجرية.
- ١٨- في ظلال القرآن: للأستاذ سيد قطب، طبعة دار الشروق.
- ١٩- مجمع البيان: للشيخ أبي علي الطبرسي (ت ٥٤٨ هـ)، دار المعرفة ببلنجان ١٤٠٦ هـ (عن طبعة إيرانية).
- ٢٠- المحرر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز: لابن عطية الأندلسي - طبع دولة قطر.
- ٢١- مصابيح الأنوار في حل مشكلات الأخبار: للمحدث الحجة السيد عبدالله شبر (ت ١٣٤٢ هـ). مؤسسة النور للمطبوعات - بيروت ١٤٠٧ هـ ١٩٨٧ م.
- ٢٢- مصطفى السباعي: للمؤلف - الطبعة الثانية - دار القلم دمشق ١٤٢٤ هـ ٢٠٠٣ م.
- ٢٣- نهج البلاغة (من كلام علي بن أبي طالب رضي الله عنه): جمع أصله الشريف الرضي رحمه الله. دار المرتضى، بيروت ١٤٢٣ هـ
- ٢٤- الوافي: للفيض الكاشاني - مكتبة أمير المؤمنين عليه السلام العامة، أصفهان (إيران) ١٤١٢ هـ